رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

فارسی دری | فارسي دري | نُبذَةٌ فِي العَقِيدَةِ الإِسْلاَمِيَّة (شَرْحُ أُصُولِ الإِيمَانِ)

مختصری در مورد عقیدۀ اسلامی
(شرح اصول ایمان)

نوشته جناب شیخ علامه
محمد بن صالح العثیمین

الله متعال، ایشان را ، پدر ومادرش را، و همه مسلمانان را بیامرزد

نُبذَةٌ فِي العَقِيدَةِ الإِسْلَامِيَّة (شَرْحُ أُصُولِ الإِيمَانِ)

مختصری در مورد عقیدۀ اسلامی
(شرح اصول ایمان)

بِقَلَم فَضِيلَة الشَّيخ العَلَّامَة

مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ العُثَيمِين

غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ وَلِلْمُسْلِمِين

نوشته جناب شیخ علامه

محمد بن صالح العثیمین

الله متعال، ایشان را ، پدر ومادرش را، و همه مسلمانان را بیامرزد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختصری در مورد عقیدۀ اسلامی

پیشگفتار

إنّ الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيّئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضلّ له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، وأشهد أنّ محمّدًا عبده ورسوله، صلّى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسانٍ وسلّم تسليمًا.

اما بعد: بی‌گمان علم توحید شریف‌ترین علوم، ووالاترین در قدر و مقام، و ضروری‌ترین‌شان در فراگیری است؛ زیرا این علم، شناخت الله متعال، نام‌ها و صفات وی، و حقوقش بر بندگان است، همچنین این علم، کلید راه رسیدن به الله متعال و اساس شرایع اوست.

از این رو، همه پیامبران در دعوت به توحید اجماع داشته‌اند، چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی می‌فرستادیم که هیچ معبود برحق غیر از من (الله) نیست، لذا تنها مرا عبادت کنید. [الأنبياء:٢٥].

الله متعال برای خودش به یگانگی گواهی داده، و فرشتگان و اهل علم نیز بر آن گواهی داده‌اند، چنان‌که می‌فرماید:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ١٨﴾

الله گواهی داد (به وسیله دلائل تکوینی و تشریعی) بر اینکه هیچ معبودی بر حق جز او تعالی نیست و (نیز گواهی داده) فرشته‌ها و صاحبان علم (بر توحید او تعالی) در حالی که الله (مدبر امور مخلوقات) به عدل و انصاف است (پس) هیچ معبودی برحق جز او تعالی نیست، که غالب (و) باحکمت است. [آل عمران:۱۸].

چون توحید چنین جایگاهی دارد، برهر مسلمان واجب است که به آن توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ چه در آموختن، چه در آموزش دادن، چه در تدبر و چه در اعتقاد؛ تا بتواند دین خود را بر اساس استوار، همراه با اطمینان و تسلیم بنا نهد، و از ثمرات و نتایج آن بهره‌مند گردد.

الله متعال توفیق دهنده است.

نویسنده

دین اسلام

دین اسلام: دینی است که الله متعال محمد صلی الله علیه وسلم را بر آن مبعوث کرد، و به واسطه آن ادیان پیشین را ختم نمود، این دین را برای بندگانش کامل گردانید، و نعمت خود را بر آنان تمام کرد، و آن را به عنوان دین برایشان پسندید، پس از هیچ کس، دینی جز آن را نمی‌پذیرد، چنان‌که می‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ٤٠﴾

محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستادۀ الله و خاتم پیامبران است و الله به همه چیز داناست. [الأحزاب:٤٠].

الله متعال می فرماید:

﴿...ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ...﴾

(... امروز دین تان را به شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم...) [المائدة:٣].

الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ...﴾

(بی‌گمان دین (معتبر) نزد الله اسلام است...) [آل عمران:١٩].

الله متعال می فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾

(و هرکه دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از جملۀ زیان کاران خواهد بود). [آل عمران:٨٥].

و الله متعال بر همه مردم واجب کرده که به این دین گردن نهند، و خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي

يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾

(ای پیامبر!) بگو: ای مردم (جهان)، من فرستادۀ الله به‌سوی همۀ شما هستم، آن پروردگاری که سلطنت آسمان‌ها و زمین خاص از اوست. و هیچ معبودی برحق جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به الله و رسول عالیقدر او، که ناخوان است و به الله و سخن‌های او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، تا هدایت شوید.
[الأعراف : ١٥٨]

در صحیح مسلم: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت، یهودی باشد یا نصرانی [خبر مبعث] من را نمی‌شنود سپس بمیرد و به آنچه که برای آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد مگر آنکه از اصحاب دوزخ خواهد بود»[1].

ایمان به اسلام، تنها تصدیق قلبی نیست، بلکه همراه با پذیرش و تسلیم است؛ از همین رو، ابوطالب با وجودی که به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم گواهی می‌داد و آن را بهترین دین می‌دانست، اما چون تسلیم نشد، مؤمن به شمار نمی‌آید.

دین اسلام شامل تمام مصالحی است که ادیان پیشین را در بر داشت، و بر آنها برتری دارد؛ زیرا برای هر زمان، مکان و امت صلاحیت دارد، چنان‌که الله متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

---

[1] مسلم در کتاب الإیمان، باب وجوب الإیمان برسالة نبینا محمد صلی الله علیه وسلم إلی جمیع الناس ونسخ الملل بملته، شماره (١٥٣) روایت کرده است.

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ...﴾

(و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم، تصدیق کننده و حاکم بر کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده است...) [المائدة:٤٨].

صلاحیت اسلام برای همه عصرها به این معنا نیست که تابع شرایط زمان و مکان است (چنان‌که برخی می‌پندارند)، بلکه به این معناست که تمسک به آن، هیچ‌گاه با مصالح امت در تعارض نیست، بلکه خود عین صلاح است.

و دین اسلام: دین حق است، و الله متعال به هر که به آن چنگ زند، وعده نصرت و پیروزی بر دیگران را داده است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٩﴾

(او (الله) همان ذاتیست که پیامبر خود را با (اصول) هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند). [الصف:٩].

الله متعال می فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾

(الله به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، طوری که آنانی را که پیش از ایشان بودند جانشین ساخت، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به نفع‌شان پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و بیم‌شان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد؛ چون مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. و هر کس پس از این کافر شود، پس این گروه همان فاسقان‌اند). [النور:۵۵].

دین اسلام: هم عقیده است و هم شریعت؛ یعنی در عقیده و شریعتش کامل است، و شریعت آن:

۱. به توحید فرمان می‌دهد و از شرک نهی می‌کند.

۲. به راستی امر می‌کند و از دروغ باز می‌دارد.

۳. به عدل دعوت می‌کند و از ستم منع می‌نماید، و عدل در اسلام به معنای مساوات میان مشابهات و تفریق میان متفاوت‌ها است، نه برابری مطلق، چنان‌که برخی گمان می‌کنند که دین اسلام دین مساوات است، پس مساوات در موارد نابرابر خود ستم است، و اسلام هرگز بدان فرمان نمی‌دهد، و فاعل آن را نمی ستاید.

۴. به امانت‌داری فرمان می‌دهد و از خیانت بازمی‌دارد.

۵. به وفاداری امر می‌کند و از نقض عهد نهی می‌نماید.

۶. به نیکی به والدین سفارش می‌کند و ازعاق‌شدن برحذر می‌دارد.

۷. به صله‌رحم (نیکی به خویشاوندان) دعوت می‌کند و از قطع رابطه با آنان منع می‌نماید.

۸. به همسایگی نیکو توصیه می‌کند و از بدرفتاری با همسایه بازمی‌دارد.

به طور کلی، اسلام به هر اخلاق نیکو و عمل صالح فرمان می‌دهد، و از هر اخلاق زشت و عمل ناشایسته نهی می‌کند.

الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٩٠﴾

(البته الله به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از فحشا (وکار) زشت و ناشایسته و تجاوز منع می‌کند. وشما را پند می‌دهد تا عبرت گیرید). [النحل: ۹۰].

ارکان اسلام

ارکان اسلام: بنیادهای که دین بر آنها استواراست: در روایت که ابن عمر رضی الله عنهما از نبی صلی الله علیه وسلم نموده، آمده است که فرمودند: «اسلام بر پنج [بنا] استوار است: بر یکتاپرستی الله - و در روایت بر پنج -: گواهی بر اینکه هیچ معبود بر حق بجز الله نیست، و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست، و برپایی نماز، و پرداخت زکات، و روزه رمضان، و حج» آن مرد می گوید: حج، و روزۀ رمضان؟ فرمود: «نخیر، روزۀ رمضان، و حج» این چنین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم.[1]

۱- اما گواهی به اینکه معبودی جز الله نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، عبارت است از: باور استوار قلبی که با گواهی آشکار زبانی به این شهادت ابراز می‌گردد، چنانکه گویی شخص با یقین کامل، حقیقت آن را با چشم دل می‌نگرد، و اینکه این شهادت با وجود دو بخش بودنش، یک رکن واحد محسوب می‌شود، به این دلایل است:

[1] بخاری در کتاب الایمان، شماره (۸)، و مسلم در کتاب الایمان، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم بني الإسلام على خمس، شماره (١٦) روایت کرده اند.

زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مبلغ وحی الهی است، پس گواهی دادن به بندگی و رسالت ایشان، کمال بخش شهادت به یگانگی پروردگار است.

یا این دو شهادت اساس صحت و پذیرش اعمال هست، چنانکه هیچ عملی جز از طریق اخلاص برای الله متعال و پیروی از رسول او صلی الله علیه وسلم صحت و مقبولیت ندارد.

پس حقیقت گواهی «لا إله إلا الله» در سایه‌ی اخلاص ناب به پیشگاه الله متعال متجلی می‌گردد، و حقیقت شهادت «محمداً عبده و رسوله» در پرتو پیروی از خاتم پیامبران صلّی الله علیه وسلّم تحقق می‌پذیرد.

و از میوه‌های این گواهی بزرگ: رهایی دل و جان از بندگی مخلوق، و پیروی ازغیر فرستادگان است.

۲- و اما برپاداشتن نماز،عبادت الله متعال با ادای بایسته و شایسته این فریضه الهی، دراوقات معین وهیئتِ مطلوب می باشد.

و از دست آوردهای این عبادت الهی: گشایش سینه و انبساط دل، روشنایی دیدگان، بازداشتن از ناشایسته ها و ناپسندی‌ها است.

۳- و اما ادای زکات اینست که بنده‌ای خاشع، سهم مقرّراز مالِ پاک را، در راه رضای معبود یگانه، به مستحقانِ حقیقی بپردازد.

و از دست آوردهای این فریضه الهی: پاکی نفس از اخلاقِ پستِ بُخل، و برآوردنِ نیازهای اسلام و مسلمانان است.

۴- امّا روزۀ رمضان: آن است که انسان با خود داری از شکننده ها در روزهای ماه رمضان، به عبادت و بندگی الله متعال بپردازد.

و از دست آوردهای آن: ورزیدن و تربیت نفس بر ترک محبوبات و خواسته‌ها؛ برای طلب خشنودی الله عزّ وجل می باشد.

۵- و امّا حجّ خانه [ی الله متعال]: آن است که انسان به قصد

زیارت بیت الحرام (کعبه) و انجام مناسک حج، به عبادت و بندگی الله متعال بپردازد.

و از دست آوردهای آن: ورزیدن نفس بر فروگذاری کوشش مالی و بدنی در راه اطاعت الله متعال است؛ و از همین رو است که حج، نوعی جهاد در راه الله متعال به شمار می‌رود.

و این دست آوردهایی است که برای این اصول (ارکان) برشمردیم - و آنچه را ذکر نکردیم - سبب می‌شود تا امّت، امّتی اسلامی، پاکیزه و منزّه گردد؛ امّت که دین حق را برای الله متعال خالص می‌دارد و با خلق به عدل و راستی رفتار می‌کند؛ زیرا دیگر شریعت‌های اسلام، با درست‌کرداریِ این اصول (ارکان) اصلاح می‌پذیرند و احوال امّت با اصلاح امر دینشان سامان می‌یابد، و به اندازه‌ای که از اصلاح امور دینشان بازمانده اند، از صلاح و سامان‌یابی احوالشان درمانده اند.

و هر که را طلبِ استیضاح این معانی باشد، می‌باید آیات الهی را به دقت قرائت کند:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ٩٦ أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَٰتًا وَهُمْ نَآئِمُونَ ٩٧ أَوَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ٩٨ أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ ٱللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ٩٩﴾

(و اگر اهل شهرها (که به آنها پیامبر فرستاده شد) ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، البته بر آنها (دروازهٔ) برکات از آسمان و زمین را می‌گشودیم، و لیکن (به جای ایمان آوردن) تکذیب کردند. پس آنها را

به سبب آنچه می‌کردند (به عذاب) گرفتار کردیم).

آیا اهل قریه‌ها در امان شده‌اند از اینکه عذاب ما هنگام شب، در حالیکه به خواب رفته‌اند، به آنها برسد؟

آیا اهل قریه‌ها در امان شده‌اند از اینکه عذاب ما در وقت چاشت، در حالیکه به بازی و تفریح مشغول‌اند، به آنها برسد؟

آیا از مکر (تدبیر) الله ایمن شده‌اند؟ زیرا از تدبیر الله ایمن نمی‌شود مگر قوم زیانکار. [الأعراف:۹۶-۹۹].

در تاریخِ پیشینیان باید نظر نمود؛ که همان تاریخ مایهٔ عبرت است برای خردمندانِ صاحب‌افکار، و سببِ بصیرت است برای آن که پرده یی بر قلبش حایل نگردیده‌است، و تنها از الله باید یاری جُست.

پایه های عقیدهٔ اسلامی

دین اسلام - چنان‌که پیشتر بیان شد - آمیزه‌ای است از عقیده و شریعت، بدان‌سان که به جزئی از شرایع اش اشارت کردیم، و بنیادهایش را - که زیرساخت شرایع اند - برشمردیم.

امّا عقیدهٔ اسلامی: پایه‌هایش بر این اساسات استوار شده است: ایمان به الله، فرشتگان او، کتاب‌های آسمانی‌اش، پیامبرانش، روز آخرت، و تقدیرِ [خیر و شرِّ آن].

و بر این پایه‌ها، هم کتاب الله متعال گواه است و هم سنّت فرستاده‌اش صلی الله علیه وسلم.

آنچه در کتاب الله متعال است می فرمایند:

﴿لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّۦنَ...﴾

(نیکی (تنها) این نیست که روی خود را به طرف مشرق و یا به

طرف مغرب بگردانید، لیکن نیکوکار کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب‌های الله و پیغامبران ایمان آورد...) [البقرة:۱۷۷]، در پیوند به قدر می فرمایند:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ۝٤٩ وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ ۝٥٠﴾

(ما هر چیز را به اندازهٔ معین آفریده‌ایم.
و حکم ما نیست مگر مانند یک چشم زدن). [القمر:٤٩-٥٠].

و در سنّت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنان‌است که نبیّ مکرّم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنگاه که جبرئیل علیه السلام از ایمان پرسید، چنین فرمودند: «ایمان، آن است که به الله یگانه باور آوری، و فرشتگانش، و کتاب هایش، و رسولانش، و روز آخرت؛ و به تقدیر - خیر و شرّ او - ایمان آوری».[1]

ایمان به الله متعال

ایمان به الله متعال، چهار وجه را در بر می‌گیرد:
نخست: ایمان به وجود الله متعال:
چهار دلیل ذیل به وجود الله متعال دلالت می کند:
فطرت، عقل، شرع، و حس.

۱. اما دلیل فطرت به وجود الله متعال: هر آفریده‌ای بر سرشتِ ایمان به آفریدگارش زاده می‌شود. بدون هیچ اندیشهٔ پیشین یا آموزش. و از این سرشتِ جز آنان که پرده‌ای بر دلشان افتیده، روی نمی‌گرداند؛ بنابر قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «هیچ نوزادی نیست مگر

[1] مسلم در کتاب الایمان، شماره (۸)، و ابو داود در کتاب السنة، باب في القدر، شماره (۴۶۹۵) روایت کرده اند.

آن‌که بر فطرت زاده می‌گردد؛ پس پدر و مادر اوست که وی را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌سازند»[1].

۲- و امّا دلیل عقلی بر وجود الله متعال، از آن روست که این مخلوقات. پیشین و پسینشان. ناگزیر از پدید آورنده‌ای است که هستی بخشیده‌شان؛ زیرا نه خودآفرین می‌توانند، و نه برآمده از تصادف هستند.

محال است که خود، آفرینندهٔ خویش باشد؛ چرا که چیزی پیش از هستی‌اش، عدم محض است. پس چگونه می تواند که آفریننده گردد؟!

و محال است که پدیده‌ای بر ساختهٔ تصادف باشد؛ چرا که ناگزیر هر حادثه‌ای را پدیدآورنده‌ای است. و نیز چون وجودشان بر این نظام آفرینشِ شگرف، و همنوایِ دلفروز، و پیوندِ ناگسستنیِ علتها با معلول‌ها و هستی‌ها با یکدیگر است، به‌کلّی ناممکن می‌نماید که زادهٔ تصادف باشند؛ چه پدیدهٔ تصادفی در سرشتِ خویش بی‌نظام است. پس چگونه در پایندگی و بالندگی‌اش نظام پذیرَد؟!

و چون محال است این آفریده‌گان نه خودزاده باشند و نه تصادف‌زاده، پس به یقین پدید آورنده‌ای دارند که اوست الله متعال آفرینندهٔ گیتی.

و الله متعال این برهان خردپسند و استوار را در سوره‌ی طور یاد کرده‌است، آن‌جا که فرموده اند:

---

[1] بخاری در کتاب الجنائز، إذا أسلم الصبي فمات، هل يصلى عليه، وهل يعرض على الصبي الإسلام، شماره (۱۲۹۲)، و مسلم در کتاب القدر، باب: معنی کل مولود یولد علی الفطرة، وحکم موت أطفال الکفار وأطفال المسلمین، شماره (۲٦٥٨) روایت نموده اند.

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾

(آیا بدون هیچ خالقی آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خود اند؟) [الطور:۳۵]. یعنی: که نه بی‌آفریننده آفریده شده‌اند، و نه خود آفرینندهٔ خویشند، پس سرانجام خالقشان جز الله تبارک وتعالی نیست، از همین رو، آنگاه که جُبَیر بن مُطعِم رضی‌الله‌عنه آیات سورهٔ طور را از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید و به این فرازها رسید:

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَيۡطِرُونَ ٣٧﴾

(آیا بدون هیچ خالقی آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خود اند؟ یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ نه، بلکه (حق این است که) یقین نمی‌کنند.

آیا نزد آنها خزانه‌های پروردگار توست؟ یا اینکه (بر عالم) سیطره دارند؟) [الطور: ۳۵- ۳۷].

و جُبَیر .که در آن هنگام مشرک بود .گفت: "دلِ من نزدیک بود که پرواز کند، و این همان لحظه بود که ایمان در دلم آشیانه ساخت"[۱].

و اینک مثال که آن را روشن سازد: اگر کسی با تو از سرایِ پردودمان سخن گوید که باغ‌ها پیرامونش را گرفته‌اند، و جویباران در میانشان روان، و از فرش ها و بسترها انباشته، و به هر چه زینتِ پایدار و آرایشِ پایانی است بیاراسته است، و آن‌گاه گوید: این سرا با همهٔ کمالش

[۱] تخریج امام بخاری: سوره الطور، شماره (٤٨٥٤).

خودبه‌خود پدید آمده، یا بی‌هیچ آفریننده‌ای تصادفاً بدین سان برخاسته؛ بی‌درنگ انکارش کرده، دروغش انگاشتی و گفتارش را بیهودگی می پنداری، پس آیا رواست که این گیتیِ فراخ . با زمین و آسمانش، با چرخشِ اخترانش، با شگفتی‌های حیرت‌انگیز و نظامِ حیرت‌آورش . خودبه‌خود پدید آمده یا بی‌هیچ آفریننده‌ای بر ساختهٔ تصادف باشد؟!

۳- امّا گواهی شرع بر وجود الله متعال: از آن روست که همه‌ی کتاب‌های آسمانی به این حقیقت ناطق‌اند؛ و آنچه از فرمان‌های عادل- دربردارنده‌ی مصالح آفریدگان - آورده‌اند، دلیل است که از سوی پروردگاری حکیم و آگاه به سودهای بندگان صادر شده است، و اخبار کیهانی که واقعیّت، راستین‌گیشان را گواه است، نشان می‌دهد که از پروردگار توانا به پدیدآوردنِ هر چه خبر داده سرچشمه گرفته اند.

۴- و امّا دلائل حِسّی بر وجود الله متعال؛ بر دو وجه استوار است:

نخست: که می‌شنویم و می‌نگریم اجابتِ نداگران و دادخواهیِ درماندگان را، که خود گواهیِ استوار است بر وجود او تعالی؛ چنانکه الله سبحان می فرمایند:

﴿وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ...﴾

(و نوح را یاد کن وقت که پیش از این دعا کرد، پس ما هم دعای او را پذیرفتیم...) [الأنبياء:٧٦] الله متعال می فرماید:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ...﴾

(یادآور شوید وقت که از پروردگارتان یاری خواستید، پس دعای شما را قبول کرد...) [الأنفال:٩].

و در صحیح البخاری، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که فرمود: «اعرابی‌ای در روز جمعه در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطبه می‌خواند، داخل مسجد شد، و گفت: ای رسول الله! مال‌ها نابود شد، و خانواده‌ها گرفتار قحطی گشتند، پس الله را برای ما بخوان؛ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم دستانش را بلند کرد و دعا نمود، آنگاه ابرهای کوه‌پیکر برخاست و هنوز از منبر پایین نیامده بود که باران را دیدم که از محاسنش فرو می‌ریخت»[1].

در جمعهٔ پسین، آن اعرابی یا دیگری برخاست و گفت: "ای رسول الله! خانه ها فروریخت و مال‌ها غرق شد. پس الله را برای ما بخوان؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستانش را بلند کرد و فرمودند:" «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا»

بارالها! بر اطراف ما بباران و نه بر ما. پس به هر ناحیه‌ای که اشاره می‌نمود، گشاده می‌شد[2].

و همواره اجابت دعاکنندگان تا امروز برای کسی که به‌حق به درگاه الله متعال پناه آورد، و شرایط استجابت را فراهم کند امری آشکار بوده است.

دوم: آیات پیامبران که معجزات نامیده می‌شود و مردم آن‌ها را می‌بینند یا می‌شنوند، دلیلی قاطع بر وجود فرستندهای او -که الله متعال است- می‌باشد؛ زیرا این‌ها اموری است فراسوی طاقت بشر که الله متعال برای تأیید رسولانش و یاری آنان پدید می‌آورد.

نمونهٔ آن: معجزهٔ موسی علیه‌السلام هنگامی که الله متعال به او

---

[1] تخریج امام بخاری: کتاب جمعه، باب استسقاء در خطبه روز جمعه، شماره (۸۹۱).

[2] بخاری در کتاب الجمعة، باب الاستسقاء في الخطبة يوم الجمعة، شماره (۸۹۱)، و مسلم در کتاب صلاة الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء، شماره (۸۹۷) روایت کرده اند.

فرمان داد تا با عصایش دریا را بزند، پس بر آن زد و دریا دوازده راه خشک شکافت و آب میان آن‌ها همچون کوه‌ها برپا ایستاد، الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ٦٣﴾

(پس به موسی وحی کردیم که با عصایت به بحر بزن، پس (بحر) شگافت و هر بخشی مانند کوه بزرگ گردید). [الشعراء:٦٣].

نمونه‌ای دوم: معجزۀ عیسی علیه‌السلام است که مردگان را به اجازه الله متعال زنده می‌گردانید، و ایشان را از گورها بیرون می آورد، چنانکه الله متعال درباره‌اش فرموده:

﴿...وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ...﴾

(...و مرده را به امر الله زنده می‌کنم...) [آل عمران:٤٩] وفرمود:

﴿...وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِي...﴾

(...و وقت که مردگان را به حکم من (زنده از گور) بیرون می‌کردی...) [المائدة: ١١٠].

نمونۀ سوم: برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنگاه که قریش از وی معجزه خواستند، پس به ماه اشاره نمود و آن دو پاره شد و مردم آن را دیدند، و در این باره فرمودۀ الله تعالی:

﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ٢﴾

(قیامت نزدیک شد و ماه شگافت. و اگر نشانه‌ای ببینند، روی‌گردان می‌شوند و می‌گویند: این جادوی پیوسته است).
[القمر:١ -٢].

این آیات محسوس که الله متعال برای تأیید فرستادگانش و یاری ایشان پدید می‌آورد، دلالتی است قطعی بر وجود او تعالی.

دومین امر در ایمان به الله متعال: ایمان به ربوبیت اوست، بدین معنا که او یگانه پروردگار است بی‌همتا و بی‌یاور.

و پروردگار: آنکه آفرینش و فرمانروایی و حکم از آن اوست، پس هیچ آفریننده‌ای جز الله نیست، و هیچ فرمانروایی جز او نیست، و هیچ حکمی جز از آن او نیست، چنانکه الله تعالی فرموده اند:

﴿...أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ...﴾

(... آگاه باشید! که آفرینش و فرمانروایی تنها برای الله است...) {الأعراف:٥٤} و فرمود:

﴿...ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ﴾

(...این است الله پروردگار شما، فرمانروایی او راست، و کسانی را که به جای او می‌خوانید حتی مالک پوست دانهٔ خرمایی هم نیستند).
[فاطر:١٣].

و دانسته نشده است که هیچ یک از مخلوقات، ربوبیت الله سبحانه را انکار کرده باشد، مگر از روی لجاجت و تکبر، در حالیکه به گفته خود باور ندارد، چنانکه فرعون چنین کرد، آنگاه که به قومش گفت:

﴿فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤﴾

(پس گفت: من پروردگار بزرگتر شما هستم). [النازعات:٢٤]، و الله سبحانه و تعالی می فرمایند:

﴿...يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي...﴾

(... ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم معبودی را برای شما نمی‌شناسم...!) (القصص: ٣٨)، لیکن آن از روی عقیده نیست. الله متعال فرموده اند:

﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ...﴾

(و معجزات را در حالیکه دل‌هایشان به آن باور داشت، از روی ظلم و تکبر انکار کردند...) [النمل:١٤]. الله متعال در آنچه موسی علیه السلام به فرعون گفت، می فرمایند:

﴿...لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا﴾

(-موسی به فرعون- گفت: یقینا دانسته‌ای که اینها-معجزه‌های روشن- را که باعث بینش و بصیرت مردم است، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نفرستاده است. و البته من تو را ای فرعون! هلاک شدنی می‌پندارم). (الاسراء: ١٠٢) از این رو مشرکان با آنکه در الوهیت برای الله متعال شریک می‌گرفتند، ولی به ربوبیت او اعتراف داشتند، چنانکه الله تعالی فرموده اند:

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا

تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

(بگو: زمین و کسانی که در آن هستند در تصرف کیست؟ اگر می‌دانید. خواهند گفت: از آنِ الله است. بگو: پس چرا پند نمی‌گیرید؟ بگو: پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ خواهند گفت: از آنِ الله است، بگو: پس چرا پرهیز نمی‌کنید؟ بگو: در دست کیست فرمانروایی هر چیزی و او پناه می‌دهد و بر او پناه داده نمی‌شود، اگر می‌دانید، خواهند گفت: از آنِ الله است، بگو: پس چگونه افسون می‌شوید؟) [المؤمنون:٨٤ - ٨٩].

الله متعال فرموده اند:

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٩﴾﴾

(و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، حتما می‌گویند: آنها را پروردگار غالب دانا آفریده است). [الزخرف:٩].

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾﴾

(و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ حتما می‌گویند: الله! پس چگونه به انحراف کشانیده می‌شوند؟!) [الزخرف:٨٧].

و امر الهی هم شامل امر تکوینی است و هم تشریعی، همان‌گونه که او تدبیرگر جهان است، و در آن به مقتضای حکمت خویش فرمان

می‌دهد، همچنین وضع کنندهٔ شریعت عبادات و احکام معاملات است به مقتضای حکمت خویش. پس هر که با الله متعال قانون‌گذاری در عبادات یا داوری در معاملات را شریک گیرد، به یقین شرک ورزیده و ایمان را تحقق نبخشیده است.

«سومین امر در ایمان به الله تعالی: ایمان به الوهیت او است، بدین معنا که او یگانه معبود بر حق است بی‌همتا، و «اله» به معنای «مألوه» یعنی معبودی است که با محبت و تعظیم پرستیده شود.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾

(و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حقی جز او وجود ندارد، اوبخشندهٔ مهربان است). [البقرة:١٦٣] و الله متعال فرمودند:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ١٨﴾

(الله گواهی داد (به وسیله دلائل تکوینی و تشریعی) بر اینکه هیچ معبودی بر حق جز او تعالی نیست و (نیز گواهی داده اند) فرشته‌ها و صاحبان علم (بر توحید او تعالی) در حالی که الله (مدبر امور مخلوقات) به عدل و انصاف است (پس) هیچ معبودی برحق جز او تعالی نیست، غالب (و) باحکمت است). آل عمران: ١٨). هر کس معبودی جز الله متعال برگزیند و آن را بپرستد، الوهیتش باطل است.

الله متعال فرموده اند:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ

هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٦٢﴾

(این به آن سبب است که الله همان معبود بر حق است و آنچه را که به جز او می‌پرستند همه باطل است، و (نیز به آن سبب است که) همان الله بلندمرتبه (و) بزرگ است). سوره حج آیه: ۶۲ نامیدن آنها به «آلهه» حقیقت الوهیت را به آنها نمی‌بخشد. الله تعالی درباره لات و عزی و منات فرموده اند:

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٌ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ...﴾

(این بتها جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان آنرا نام نهاده‌اید که الله دربارهٔ (حقانیت) آن دلیلی نازل نکرده است...؟!) (النجم:۲۳).

و درباره هود علیه‌السلام که به قومش گفت:

﴿...أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٍ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ...﴾

(... آیا در بارهٔ نامهایی که شما و پدرانتان (بر آن بتها) نهاده‌اید؛ با من مجادله می‌کنید؟ (در حالیکه) الله هیچ دلیلی بر (حقانیت) آنها نازل نکرده است...) [الأعراف:۷۱].

و درباره یوسف علیه‌السلام که به دو زندانی گفت:

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن

سُلۡطَٰنٖ...﴾

(-یوسف- گفت: ای دوستان زندانی ام! آیا معبودهای پراگنده بهتر است یا الله یگانهٔ غالب
-بر همه مخلوقات-؟ آنچه را که به جای او می‌پرستید، جز نام‌هایی نیست که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید؛ الله هیچ دلیلی بر آنها نازل نکرده است...) [یوسف:۳۹-٤۰].

از این رو پیامبران علیهم‌الصّلاةوالسلام به اقوام خود می‌گفتند:

﴿...ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ...﴾

(... فقط الله را عبادت کنید که برای شما معبودی برحق غیر از او نیست...) [الأعراف:۵۹] اما مشرکان نپذیرفتند و به جای الله متعال معبودانی گرفتند که همراه با الله سبحان آنها را می‌پرستیدند، و از آنها یاری و فریادرسی می‌خواستند.

الله متعال اتخاذ این معبودها توسط مشرکان را با دو برهان عقلی باطل کرده است:

نخست: در این معبودهای ساختگی هیچ‌یک از ویژگی‌های الوهیت وجود ندارد. آنها مخلوق اند نه آفریننده، نه سودی به عابدان خود می‌رسانند، و نه ضرری از آنها دفع می‌کنند، نه مالک مرگ و زندگی‌اند و نه برخاستن [از قبرها]، و هیچ بهره‌ای از آسمان‌ها ندارند، و نه سهمی در آن دارند.

الله متعال می فرمایند:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ۝٣﴾

(و غیر از او (الله) معبودانی را برای خود گرفته‌اند که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده می‌شوند و برای خود نه اختیار زیان را دارند و نه اختیار نفع را. و نه مالک مرگ‌اند و نه مالک حیات و نه رستاخیز-خویش-). [الفرقان:۳].

الله متعال می فرمایند:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ...﴾

(ای پیامبر) بگو: آنان را که به جای الله (معبودتان) می‌پندارید بخوانید، آنها در آسمان‌ها و زمین به اندازۀ ذره‌ای را مالک شده نمی‌توانند، و در (تدبیر) آن دو، هیچ مشارکتی ندارند و برای الله در میانشان هیچ یاور و پشتیبانی نیست و شفاعت نزد او سودی ندارد مگر برای کسی که او اجازه دهد...) [سبأ:۲۲-۲۳]

وقال تعالى: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢﴾

و الله تعالی فرمودند:(آیا چیزی را شریک الله قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند. در حالیکه خودشان نیز مخلوق‌اند (و به آفریننده محتاج اند). و نمی‌توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌رسانند). [الأعراف:۱۹۱-۱۹۲].

و چون این حال آن معبودان است، پس برگزیدن ایشان به الوهیت نهایت حماقت و آشکارترین باطل است.

دوم: این مشرکین اقرار داشتند که تنها الله متعال پروردگار آفریدگار است، که ملکوت همه چیز به دست اوست، و او پناه می‌دهد و پناه‌دهنده‌ای بر او نیست، و این مستلزم آن است که او را در الوهیت یگانه بدانند همان‌گونه که در ربوبیت یگانه دانسته‌اند. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

(ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفریده است، تا پرهیزگار شوید. او کسی است که زمین را برای شما فرش و آسمان را بنا قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها روزی برای شما بیرون آورد. پس برای الله همتایانی قرار ندهید در حالی که شما می‌دانید). [البقرة:۲۱-۲۲]

الله متعال می فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾﴾

(و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ حتما می گویند: الله! پس چگونه به انحراف کشانیده می‌شوند؟!) [الزخرف:۸۷].

الله متعال می فرمایند:

﴿قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ

ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾

(بگو: (به مشرکان) کیست که از آسمان و زمین به شما روزی میدهد؟ یا کیست که مالک گوش و چشم‌ها است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و کیست که مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که امور (عالم) را تدبیر (و حکم خود را در آن تنفیذ) می‌کند؟ (در جواب) خواهند گفت: «الله»، پس بگو: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟! پس این است الله، پروردگار حق شما، پس بعد از حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه منحرف می‌شوید؟) [یونس:۳۱-۳۲].

چهارمین امر که دربرگیرندۀ ایمان به الله می باشد: ایمان به نام‌ها و صفات اوست:

یعنی: اثبات آنچه الله تعالی در کتاب خود یا سنت رسولش صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای خویش از نام‌ها و صفات ثابت کرده است به شیوه‌ای شایسته‌ی او، بدون تحریف و تعطیل، و بدون تکییف و تمثیل می باشد، الله متعال فرموده اند:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾

(و تنها الله دارای زیباترین و نیکوترین نام‌ها است، پس او را به آن نام‌ها بخوانید، و بگذارید آنانی را که در نام‌های الله کج روی می‌کنند (و آن را تحریف می‌کنند)، به زودی سزای آنچه را که می‌کردند، خواهند دید). [الأعراف:۱۸۰] و الله متعال فرموده اند:

﴿...وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾

(... و هر صفت برتر و والاتر (بر زبان خلایق و دلایل) در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او غالبِ باحکمت است) [الروم:۲۷] الله متعال می فرمایند:

﴿...لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾

(... هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست). [الشوری:۱۱].

و در این باره دو گروه به گمراهی افتاده‌اند:

یکم: معطّله که نام‌ها و صفات را -یا برخی آنرا- انکار کردند، بدین گمان که اثبات آنها برای الله متعال مستلزم تشبیه است (یعنی همانندسازی الله متعال با مخلوق).،این گمان باطل است به این دلایل:

نخست: آنکه مستلزم لوازم باطل است؛ همچون تناقض در کلام الله سبحان، زیرا او هم نام‌ها و صفات را برای خود ثابت کرده و هم نفی کرده که همانند او چیزی باشد، و اگر اثبات صفات مستلزم تشبیه بود، در کلام الله متعال تناقض لازم می‌آمد، و بعضی آن بعضی دیگر را تکذیب می‌کرد.

دوم: از اتفاق دو چیز در نام یا صفت همانندی آنها لازم نمی‌آید. دو تن را می‌بینی که هر دو در انسان بودن، شنوا، بینا و گویا بودن مشترک‌اند، ولی از این جهت لازم نیست که در معانی انسانی، شنوایی، بینایی و گفتار یکسان باشند.

و جانوران را می‌بینی که دست و پا و چشم دارند، ولی از این اشتراک، همانندی دست‌ها و پاها و چشم‌هایشان لازم نمی‌آید.

پس اگر در مخلوقات با وجود اشتراک در نام‌ها و صفات تفاوت آشکار است، تفاوت میان خالق و مخلوق روشن‌تر و بزرگ‌تر است.

دوم: مشبّهه که نام‌ها و صفات را اثبات کردند، امّا با تشبیه الله متعال به مخلوقات، پنداشتند که این مقتضای دلالت نصوص است؛ زیرا الله تعالی بندگان را به آنچه می‌فهمند خطاب می‌کند، و این گمان باطل است؛ از جمله به این دلایل:

نخست: همانندی الله تعالی با آفریدگان، امری است که عقل و شرع آن را باطل می‌شمارد، و ممکن نیست مقتضای نصوص کتاب و سنّت امری باطل باشد.

دوم: الله تعالی بندگان را به فهم آنان از حیث اصل معنا خطاب کرده، امّا حقیقت و کنه آن معنا، در آنچه مربوط به ذات و صفات اوست، خاصّ الله متعال است.

پس چون الله متعال برای خود شنوایی را اثبات کند، شنیدن از حیث اصل معنا (که ادراک اصوات است) دانسته است، امّا حقیقت آن نسبت به شنوایی الله تعالی نامعلوم بوده؛ زیرا حقیقت شنوایی حتّی در مخلوقات متفاوت است؛ پس تفاوت در این میان نسبت به خالق و مخلوق روشن‌تر و بزرگ‌تر است.

و چون الله متعال از استوای خود بر عرش خبر داد، استوا از حیث اصل معنا دانسته است، ولی حقیقت استوایی که بر آن است، نسبت به استوای الله متعال بر عرش برای ما نامعلوم است؛ زیرا حقیقت استوا در حقّ مخلوق متفاوت است، استوای بر کرسی استوار چون استوای بر زین شتر سرکش نیست، پس اگر در حقّ مخلوق متفاوت است؛ تفاوت در آن میان خالق و مخلوق روشن‌تر و بزرگ‌تر است.

و ایمان به الله متعال چنانکه وصف کردیم، برای مؤمنان ثمراتی بزرگ دارد، از جمله:

نخست: تحقق بخشیدن به توحید الله متعال، چنانکه امیدی جز به او نباشد و بیمی جز از او، و جز او پرستیده نشود.

دوم: کمال محبّت و تعظیم الله متعال به مقتضای نام‌های نیکوی او و صفات برترش.

سوم: تحقق بخشیدن به بندگی او، با انجام فرمان‌ها و پرهیز از نواهی‌اش.

ایمان به فرشتگان

فرشتگان: مخلوقات نادیدنی، و آفریده‌شده‌اند که عبادت کننده گان الله متعال بوده، و هیچ‌گونه ویژگی‌های ربوبیّت و الوهیّت ندارند، الله تعالی آن‌ها را از نور آفریده و به آن‌ها چنان توانایی بخشیده که کاملاً مطیع فرمان او بوده و قدرت اجرای آن را دارند، الله متعال می‌فرمایند:

﴿...وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾

(... و آنان که در نزد وی هستند از عبادت او تکبر نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند، شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌ورزند). [سوره الانبیاء آیات ۱۹-۲۰].

و فرشتگان بی شمارند، که تنها الله تعالی شمار آنها را می‌داند، در حدیث صحیح از انس بن مالک رضی الله عنه در داستان معراج آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم «بیت‌المعمور» را در آسمان مشاهده کردند که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز اداء می کند، و هنگامی که از آن خارج می‌شوند، دیگر تا قیامت بدان باز نمی‌گردند.

ایمان به فرشتگان چهار چیز را در بر می‌گیرد:

۱. ایمان به وجود آن‌ها.

۲. ایمان به فرشتگان که نامشان را می‌دانیم (مانند جبرئیل علیه السلام)، و ایمان کلی به فرشتگان که نامشان را نمی‌دانیم.

۳. ایمان به ویژگی‌هایی که از آن‌ها می‌شناسیم؛ مانند صفات جبرئیل که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به همان هیئتی که آفریده شده بود دید، با ششصد بال که افق را پوشانده بود.

همچنین ممکن است فرشته به فرمان الله متعال به شکل مردی درآید، چنان‌که جبرئیل علیه السلام هنگام رفتن نزد مریم علیها السلام به صورت بشری نیکو بر او نمایان شد، و هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد درحالی‌که ایشان در میان یارانش نشسته بود، به صورت مردی با لباس بسیار سفید و موی بسیار سیاه ظاهر شد، بی‌آن‌که اثری از سفر بر او دیده شود و هیچ‌یک از یارانش او را نمی‌شناخت. پس کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست، زانوهایش را به زانوهای ایشان تکیه داد و کف دستانش را بر ران‌های خود گذاشت و از اسلام، ایمان، احسان، قیامت و نشانه‌های آن پرسید؛ پس از پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم او رفت، سپس ایشان صلی الله علیه وسلم فرمودند: «این جبرئیل علیه السلام بود، آمد تا دین تان را به شما بیاموزد»[۱].

همچنین فرشتگانی که نزد ابراهیم و لوط علیهما السلام آمدند، به شکل مردان بودند.

۴. ایمان به کارهایی که از آن‌ها می‌دانیم و به فرمان الله متعال انجام می‌دهند؛ مانند تسبیح و عبادت بی‌وقفه‌ی شبانه‌روزی بدون خستگی،

---

[۱] مسلم در کتاب الإیمان، باب بیان الإیمان والإسلام والإحسان ووجوب الإیمان بإثبات قدر الله سبحانه وتعالی، شماره (۸) روایت کرده است.

و برخی فرشتگان وظایف ویژه‌ای دارند.

مانند: جبرئیل علیه السلام، حامل وحی الله متعال به پیامبران و رسولان علیهم السلام.

و مانند میکائیل علیه السلام: موکّل باران و گیاهان.

و مانند اسرافیل علیه السلام: مسئول دمیدن در صور هنگام قیامت و برانگیختن خلایق.

و مانند ملک الموت علیه السلام: موکّل قبض روح‌ها هنگام مرگ.

و مانند مالک: موکل و خازن دوزخ.

و مانند: فرشتگانی که موکّل جنین‌ها در رحم‌اند، و پس از چهار ماه در شکم مادرش، روزی، عمر، عمل و سعادت یا شقاوت او را می‌نویسند.

و مانند: فرشتگانی که اعمال انسان‌ها را نوشته وثبت می‌کنند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ انسان می باشند.

و مانند: فرشتگانی که در قبر از مرده درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش سؤال می‌کنند.

ایمان به فرشتگان ثمرات بسا بزرگی دارد، از جمله:

۱. آگاهی به عظمت، قدرت و سلطنت الله متعال، زیرا عظمت مخلوق نشان‌دهنده‌ی عظمت خالق است.

۲. شکرگزاری از الطاف الله متعال به انسان‌ها، زیرا فرشتگانی را برای حفظ، ثبت اعمال و دیگر مصالح آن‌ها گماشته است.

۳. محبّت به فرشتگان به سبب عبادت خالصانه‌ی آن‌ها.

برخی گمراهان، جسمانی بودن فرشتگان را انکار کرده و آن‌ها را نیروهای خیر پنهان در موجودات دانسته‌اند، ولی این سخن تکذیب قرآن، سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجماع مسلمانان است.

الله متعال می فرمایند:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ...﴾

(همهٔ ستایش‌ها سزاوار پروردگاری است که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است (ذاتی که) فرشتگان را پیام آوران قرار داده است که دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه‌اند...) [فاطر:١].

و الله متعال فرمودند:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ...﴾

(و اگر میدیدی (تو ای مخاطب، تعجب می‌کردی) وقتی که فرشته‌ها روح کافران را قبض می‌کردند، در حالیکه بر روی‌ها و پشت‌هایشان می‌زدند...) [الأنفال: ٥٠].

الله متعال می فرمایند:

﴿...وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ...﴾

(...و اگر ببینی (تو ای مخاطب) وقتی که آن ظالمان در سختی‌های نزع گرفتاراند، و فرشتگان دست‌های خود را (به طرف آنها) گشوده‌اند (و می گویند) که جانهای خود را بیرون کنید...) [الأنعام:٩٣].

الله متعال می فرمایند:

﴿...حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾

(... تا چون که اضطراب و هراس از دل‌هایشان برطرف گردد می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق، و او والای بزرگ است). [سبأ:۲۳].

و الله سبحانه و تعالی در بارهٔ اهل بهشت فرموده اند:

﴿...وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾

(... و فرشتگان (برای سلام و خوش آمدید) از هر دروازه‌ای بر ایشان وارد می‌شوند: سلام بر شما به خاطر صبری که کردید، پس چه نیکوست سرانجام این سرا). [الرعد:۲۳-۲٤].

و در صحیح البخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هنگامی که الله متعال بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را ندا می‌دهد که: الله فلان شخص را دوست دارد، پس او را دوست بدار، پس جبرئیل او را دوست می‌دارد، سپس جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که: الله متعال فلان شخص را دوست دارد، شما نیز او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند، و سپس محبوبیت او در زمین قرار داده می‌شود»[۱].

و نیز در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه روز جمعه فرا رسد، بر هر یک از درهای مسجد فرشتگانی گماشته می‌شوند، که نمازگزاران را به ترتیب (ورود) ثبت می‌کنند، و هنگامی که امام (برای خطبه)

---

[۱] بخاری: کتاب بدء الخلق، باب ذکر ملائکه، شماره (۳۰۳۷)، و مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب إذا أحب الله عبدا، حببه إلى عباده، شماره (۲٦۳۷) روایت نموده اند.

می‌نشیند، آنها دفترها را می‌بندند و حاضر می‌شوند تا ذکر (خطبه) را بشنوند».[1]

این نصوص به صراحت دلالت دارند بر اینکه فرشتگان دارای اجسام هستند، نه صرفاً نیروهای معنوی چنانکه گمراهان پنداشته‌اند، و بر اساس این متون مسلمانان اجماع نموده‌اند.

ایمان به کتاب‌های آسمانی

کتب جمعِ «کِتاب» به معنای «مَکتوب» است.

و مقصود در اینجا، کتاب‌های است که الله متعال بر پیامبرانش نازل فرمود تا رحمتی برای بندگان و راهنمایی ایشان باشد، تا بدان وسیله به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

ایمان به کتاب‌های آسمانی چهار چیز را در بر می‌گیرد:

نخست: ایمان به اینکه نزول آن‌ها از سوی الله متعال به‌حق بوده است.

دوم: ایمان به آنچه نامش را می‌دانیم، مانند: قرآن که بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شده، و تورات بر موسی علیه‌السلام نازل شده است، و انجیل که بر عیسی علیه‌السلام نازل شده است، و زبور که به داود نبی علیه‌السلام داده شده، و اما آنچه نامش را نمی‌دانیم، به‌طور کلی به آن ایمان می‌آوریم.

سوم: تصدیق اخبار صحیح آن‌ها، مانند روایات قرآن و آنچه از کتاب‌های پیشین تحریف یا دگرگون نشده است.

چهارم: عمل به احکام که نسخ نشده‌اند، با رضایت و تسلیم در

---

[1] بخاری: کتاب الجمعة، باب الاستماع إلى الخطبة، شماره (۸۸۷)، و مسلم: کتاب الجمعة، باب فضل التهجير يوم الجمعة، شماره (۸۵۰) روایت کرده اند.

برابر آن‌ها، خواه حکمتش را دریابیم یا نه، همه کتاب‌های پیشین به قرآن عظیم نسخ شده‌اند، چنانکه الله متعال می‌فرمایند: الله متعال می فرمایند:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ...﴾

(و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم، تصدیق کننده و حاکم بر کتاب‌های است که پیش از آن بوده است...) [المائدة:٤٨] یعنی: حاکم بر آن است.

بنابر این: عمل به هیچ حکمی از کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر آنچه صحت آن ثابت شده و قرآن آن را تأیید کرده باشد.

ایمان به کتاب‌های آسمانی ثمرات بزرگی دارد، از جمله:

١. آگاهی از عنایت الله متعال به بندگانش، چرا که برای هر قومی کتابی نازل کرد تا هدایتشان کند.

٢. شناخت حکمت الهی در تشریع احکام؛ زیرا برای هر امتی آنچه با وضعیتشان سازگار بود مقرر فرمود. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿...لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗا...﴾

(... البته برای هر گروهی از شما شریعت و روشی مقرر کردیم...) [المائدة:٤٨].

٣. شکر نعمت الله متعال در این نعمت بزرگ.

ایمان به پیامبران

رسل: جمعِ «رسول» به معنای «فرستاده‌شده» است، یعنی کسیکه برای ابلاغ چیزی فرستاده شده باشد.

و مقصود اینجا: کسانی هستند که از میان بشر برگزیده شده‌اند، و به آنان وحی شده تا شریعت را ابلاغ کنند.

نخستین پیامبر نوح علیه‌السلام و آخرین ایشان محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

الله متعال می فرماید:

﴿ إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ...﴾

(-ای محمد- البته ما به تو وحی فرستادیم طوری که به نوح و پیامبرانی که بعد از او بودند، وحی فرستادیم...) [النساء : ١٦٣].

در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه در حدیث شفاعت روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «مردم نزد آدم می‌آیند تا برایشان شفاعت کند، ولی او عذر می‌آورد و می‌گوید: نزد نوح بروید، که او نخستین پیامبری است که الله متعال فرستاده است» و تمام حدیث را ذکر کرد.[1]

الله متعال در مورد محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ...﴾

(محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستادۀ الله و خاتم پیامبران است...) [الأحزاب].

هیچ امتی از وجود پیامبری که الله متعال او را با شریعتی مستقل به

---

[1] بخاری در کتاب التوحید، باب قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾، شماره (٧٤١٠)، و مسلم در کتاب الإيمان، باب أدنى أهل الجنة منزلة فيها، شماره (١٩٣) روایت کرده اند.

سوی قومش بفرستد، یا نبی‌ای که برای تجدید و احیای شریعت پیشین مبعوث شود، خالی نبوده است، الله متعال فرموده اند:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ...﴾

(و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند:) الله را بپرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) [النحل:٣٦]

و الله متعال فرمودند:

﴿...وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ﴾

(... و هیچ امتی نیست مگر این که در آن بیم دهنده‌ای گذشته است). [فاطر:٢٤].

الله متعال می فرمایند:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ...﴾

(البته ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است (برای بشریت). پیامبران که منقاد حکم الله بودند بر طبق آن برای یهودی‌ها حکم می‌کردند...) (مائده:۴۴)

پیامبران بشرِ آفریده‌شده‌ای هستند که هیچ‌یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند، الله متعال درباره پیامبر اکرم محمد صلی الله علیه وسلم که سرور پیامبران و ارجمندترین ایشان نزد پروردگار است، می‌فرمایند:

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ

ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾

(بگو: (دانستن وقت قیامت چه) بلکه من مالک (جلب) نفع و (دفع) ضرری برای خود نیستم مگر چیزی را که الله (دربارۀ من) بخواهد، و اگر من غیب را می‌دانستم منافع زیادی (به نفع خود) می‌افزودم، و هیچ ضرری به من نمی‌رسید (بلکه) من نیستم مگر ترساننده و مژده دهنده برای قومی که ایمان می‌آورند.)
[الأعراف:۱۸۸] .
و الله متعال فرمودند:

﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾

(بگو: من مالک هیچ گونه زیانی برای شما نیستم و نمی‌توانم شما را هدایت کنم. بگو: هیچ کس نمی‌تواند مرا از (عذاب) الله متعال پناه دهد و جز او پناهگاهی نخواهم یافت). [الجن:۲۱-۲۲].
همچنین صفات بشری همچون بیماری، مرگ، نیاز به غذا و آب و مانند این‌ها در ایشان وجود دارد، چنان‌که الله متعال درباره ابراهیم علیه الصلاة والسلام در توصیف پروردگارش می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١﴾

(آن ذاتی که مرا (غذا) می‌خوراند و (آشامیدنی) می‌نوشاند. و هنگامی که بیمار می‌شوم، او مرا شفا می‌دهد. و آن ذاتی که مرا می‌میراند سپس

زنده می‌گرداند). [الشعراء:۷۹-۸۱].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همانا من بشری مانند شما هستم؛ فراموش می‌کنم همانگونه که شما فراموش می‌کنید، پس اگر فراموش کردم به من یاد آوری کنید»[۱].

الله متعال آنان را در والاترین مقاماتشان و در ضمن ثنای ایشان، به بندگی خود توصیف کرده است؛ چنانکه الله متعال درباره نوح علیه السلام می‌فرمایند:

﴿...إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا﴾

(... همانا او بندۀ شکر گزار بود). [الإسراء:۳]، الله متعال در مورد محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾

(بسیار خجسته و بابرکت است آن ذاتی که فرقان (جداکنندۀ حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد). سورۀ الفرقان آیه ۱

و در مورد ابراهیم، اسحاق، و یعقوب - علیهم الصلاة والسلام- می فرمایند:

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥ إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ

[۱] بخاری: ابواب القبلة، باب التوجه نحو القبلة حيث كان، شماره (۳۹۲)، و مسلم: كتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب السهو في الصلاة، والسجود له، شماره (۵۷۲) روایت کرده اند.

ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٧﴾

(و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قوت و بصیرت بودند. ما آنان را به یاد آخرت خالص گردانیدیم. و آنان نزد ما از برگزیدگان نیکان هستند). [ص:٤٥-٤٧].

درباره عیسی فرزند مریم علیهما السلام می‌فرمایند:

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٥٩﴾

(در حالیکه عیسی جز بنده‌ای نیست که بر او انعام کردیم و او را نمونهٔ هدایت برای بنی اسرائیل گردانیدیم). [الزخرف:٥٩].

ایمان به پیامبران متضمن چهار امر است:

١. ایمان به حقانیت رسالتشان از سوی الله متعال؛ زیرا هر کس رسالت یکی از آنان را انکار کند، در حقیقت همه را انکار کرده است، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾

(قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند). [الشعراء:١٠٥].

در حال که هنگام تکذیب آنان، هیچ پیامبری جز نوح(علیه السلام) نبود، ولی الله متعال ایشان را تکذیب‌کننده همه پیامبران خواند، بر این اساس، مسیحیان که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را تکذیب کردند، و از او پیروی ننمودند، در حقیقت عیسی بن مریم علیهما السلام را نیز تکذیب کرده‌اند، و از او پیروی نکرده‌اند، به‌ویژه آن‌که عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بشارت داده بود، و مقصود از این بشارت جز این نبود که او فرستاده‌ای از سوی الله متعال برای هدایت آنان است؛ تا ایشان را از

گمراهی رهایی بخشد، و به راه راست رهنمائی نمایند.

دوم: ایمان به پیامبرانی که نامشان را می‌دانیم، مانند محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح -علیهم‌الصّلاةوالسّلام- این پنج تن، اولوالعزم از پیامبران هستند و الله متعال در دو جای قرآن نام آنان را ذکر کرده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٧﴾

(و یادآور شو وقتی که از پیامبران عهد گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از آنها عهد محکم گرفتیم). [الأحزاب:۷] و فرموده او تعالی:

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣﴾

(از (احکام) دین آنچه را به نوح فرمان داده بود و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی فرمان داده بودیم، برای شما نیز مقرر نمود که دین را بر پا دارید و در آن اختلاف نورزید. چیزی که مشرکان را به‌سوی آن دعوت می‌دهی، بر آنان سنگین است. الله هرکس را بخواهد به‌سوی خود انتخاب می‌کند و هر کس را که به درگاه او رو آورد به‌سوی خویش هدایت می‌کند). [الشوری:۱۳].

اما به آنانی که نامشان را نمی‌دانیم، به‌طور کلی ایمان می‌آوریم؛

چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ...﴾

(و البته پیش از تو پیامبران را فرستادیم. سرگذشت بعضی از آنها را برای تو بیان کردیم و سرگذشت بعضی دیگر را برای تو بازگو نکردیم...) [سوره غافر؛ آیه:۷۸].

سوم: تصدیق اخبار صحیح که از آنان به ما رسیده است.

چهارم: عمل به شریعت پیامبری که به سوی ما فرستاده شده است، و او خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که به سوی تمام مردم مبعوث شده‌اند. چنانکه الله متعال می‌فرمایند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾

(این چنین نیست، به پروردگارت قسم که آنها مؤمن (واقعی) نمی‌شوند تا آن که در حل اختلاف‌شان تو را داور مقرر کنند، باز در دل خود هیچگونه دلتنگی راجع به حکم (و قضاوت) تو نیابند، و (در برابر فیصلهٔ تو) کاملا تسلیم گردند). [سوره نساء: ۶۵].

ایمان به پیامبران ثمرات بزرگ دارد، از جمله:

اول: آگاهی از رحمت و عنایت الله متعال به بندگانش که پیامبران را فرستاد؛ تا آنان را به راه الله تعالی هدایت کنند، و روش عبادت را برایشان بیان نمایند؛ زیرا عقل بشری به‌تنهایی قادر به شناخت این امور نیست.

دوم: شکرگزاری به درگاه الله متعال بر این نعمت بزرگ.

سوم: دوست‌داشتن و احترام گذاشتن به پیامبران -علیهم‌الصّلاةوالسّلام- و ستودن آنان به‌گونه‌ای که شایسته‌ی مقامشان باشد؛ زیرا آنان فرستادگان الله متعال هستند، و به عبادت او پرداخته و پیامش را رسانده اند، و خیرخواه بندگان او بوده‌اند.

اما معاندان پیامبران را تکذیب کردند، و به نادرست ادعا نمودند که فرستادگان الله متعال نمی‌توانند از جنس بشر باشند! الله متعال این ادعا را نقل کرده، و آن ادعا را با این سخن باطل ساخته است:

﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٤ قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥﴾

(و هیچ چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، وقت که هدایت به‌سوی آنان آمد، مگر اینکه گفتند: آیا الله انسان را به عنوان پیامبر فرستاده است؟! بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش راه می‌رفتند، ما از آسمان بر آنان فرشته‌ای را به عنوان پیامبر نازل می‌کردیم). [الإسراء:٩٤-٩٥].

پس الله تعالی این پندار باطل را رد کرد که پیامبر حتماً باید از جنس بشر باشد؛ زیرا او به سوی مردم زمین فرستاده شده که انسان اند، و اگر اهل زمین از فرشتگان بودند، قطعاً الله متعال فرشته‌ای را به عنوان پیامبر برای آنان می‌فرستاد تا همانند خودشان باشد. و اینگونه الله متعال از تکذیب‌کنندگان پیامبران نقل می‌کند که گفتند:

﴿...إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا

فَأْتُونَا بِسُلْطَٰنٖ مُّبِينٖ ۝١٠ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ...﴾

(شما جز بشری مانند ما نیستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدران ما می‌پرستیدند منع کنید، پس (اگر در ادعای تان صادق هستید) برای ما دلیلی آشکار بیاورید. پیامبران‌شان به آنها گفتند: ما جز بشری مانند شما نیستیم، ولی الله بر هر که از بندگانش بخواهد منت می‌گذارد و ما نمی‌توانیم برای شما دلیلی بیاوریم مگر به اذن الله).

[إبراهیم: ۱۰-۱۱].

ایمان به روز قیامت

روز قیامت: روزی است که مردم برای حساب و جزا برانگیخته می‌شوند.

و به آن «یوم‌الآخِر» گفته می‌شود؛ زیرا پس از آن روزی نیست، و اهل بهشت در جایگاه‌های خود و اهل دوزخ در عذابشان مستقر می‌شوند.

ایمان به روز قیامت شامل سه امر است:

نخست: ایمان به بعث (برانگیخته شدن پس از مرگ): یعنی زنده شدن مردگان با نفخ صور دوم، که مردم برهنه و پابرهنه، ناختنه شده در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، الله متعال می‌فرماید:

﴿... كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعْدًا عَلَيْنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾

(... طوری که بار اول آفرینش را آغاز کردیم (بار دیگر) آن را باز می‌گردانیم. وعدهٔ لازمی بر عهدهٔ ماست، یقینا ما انجام دهندهٔ (آن)

هستیم...) [الأنبياء:١٠٤].

این حقیقتی مسلّم است که کتاب، سنت و اجماع مسلمانان بر آن دلالت دارد.

الله متعال فرموده اند:

﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦﴾

(باز شما بعد از این مراحل حتما می‌میرید. سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید). [المؤمنون:١٥-١٦].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مردم در روز قیامت پابرهنه، برهنه و ختنه نشده محشور می‌شوند»[1]. متفق علیه.

و مسلمانان اتفاق نظر دارند بر ثبوت و حقانیت معاد (رستاخیز)، چراکه این از مقتضای حکمت بالغه الهی است؛ زیرا حکمت الله متعال ایجاب می‌کند که برای این آفریدگان سرانجام قرار دهد؛ تا آنان را بر اساس آنچه توسط پیامبرانش برایشان تشریع کرده، پاداش یا کیفر دهد، الله متعال فرموده است:

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥﴾

(آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و این که به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟) [المؤمنون:١١٥] و برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمودند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ...﴾

---

[1] مسلم، کتاب الجنة و صفت نعمت های آن و اهل آن، باب فنای دنیا و بیان حشر در روز قیامت، به شمارهٔ: (٢٨٥٩) روایت نموده است.

(البته همان ذاتی که (عمل کردن به) این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً او بازگردانندۀ تو به‌سوی بازگشت‌گاه است...) [القصص:٨٥].

دوم: ایمان به حساب و جزا: هر بنده بر اساس اعمالش محاسبه و پاداش یا عقاب می‌بیند، و بر این امر کتاب الله، سنت پیامبرش، و اجماع مسلمانان دلالت دارد.

الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ٢٦﴾

(یقیناً بازگشت آن‌ها به‌سوی ماست. سپس حساب آن‌ها بر عهده ماست). [الغاشية:٢٥-٢٦] الله متعال فرمودند:

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦٠﴾

(هر کس کار نیکی انجام دهد پس ده برابر به او پاداش است، و هر که کار بدی انجام دهد تنها مانند آن سزا خواهد دید، و به آنها هرگز ظلم نخواهد شد). [الأنعام:١٦٠] الله متعال می فرماید:

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾

(و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت می‌نهیم، پس بر هیچ کسی در چیزی ظلم کرده نشود. و اگر هم به وزن دانه خردل باشد آن را (برای حساب) می‌آوریم. و بس است که ما حسابرس و حساب‌گر باشیم). [الأنبياء:٤٧].

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله

علیه وسلم فرمودند: «روز قیامت مؤمن به پروردگارش نزدیک می شود تا آنجا که الله متعال پرده ی رحمت و پوشش خود را بر روی او می نهد، و از او درباره ی گناهانش اعتراف می گیرد و می فرماید: آیا فلان گناه را به خاطر داری؟ آیا فلان گناه را به یاد داری؟ و بنده پاسخ می دهد: پروردگارا به همه ی اینها اعتراف دارم؛ و الله می فرماید: من در دنیا گناهانت را پوشاندم و امروز نیز (آنها را می پوشانم و) تو را می آمرزم. سپس بنده کارنامه ی نیکی هایش را دریافت می کند، و اما کافران و منافقان آنان را در برابر دید همگان ندا می‌دهند: «اینان همان کسانی‌اند که بر پروردگار خود دروغ بستند! آگاه باشید که لعنت الله بر ستمکاران باد!»»[1] متفق علیه.

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده: «هر که نیکی را قصد کند و انجام دهد الله متعال آن را ده تا هفتصد برابر یا بیشتر می‌نویسد، و هر که بدی را قصد کند و انجام دهد تنها یک گناه برایش نوشته می‌شود»[2].

و همانا مسلمانان بر ثبوت حساب و جزای اعمال اتفاق نظر دارند، و این از مقتضای حکمت بالغه پروردگار است؛ چرا که الله متعال کتابهای آسمانی را نازل فرمود و پیامبران را فرستاد، و بر بندگان واجب نمود که آنچه را آورده‌اند بپذیرند و به واجبات آن عمل کنند، و نیز مقابله با معاندان را واجب شمرد و خون و اولاد و زنان و اموال آنان را

---

[1] این حدیث را امام بخاری در کتاب المظالم، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ شماره (۲۳۰۹)، و امام مسلم در کتاب التوبة، باب قبول توبة القاتل، وإن کثر قتله، شماره (۲۷٦۸) تخریج کرده اند.

[2] این حدیث را امام مسلم در کتاب الإیمان، باب إذا هم العبد بحسنة کتبت وإذا هم بسیئة لم تکتب، شماره (۱۳۱) تخریج کرده است.

مباح گردانید، پس اگر حساب نبود و جزایی در کار نمی‌بود، این همه تدبیر کاری بیهوده می‌نمود - و پروردگار حکیم از هرگونه عبث و بیهودگی منزّه است - چنانکه الله متعال به این حقیقت اشاره فرموده و می‌فرمایند:

﴿فَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ٧﴾

(پس حتما از کسانی که پیامبران به‌سوی آنها فرستاده شده خواهیم پرسید، و حتما از پیامبران نیز خواهیم پرسید. پس حتما با علم خود بر آنها حکایت خواهیم کرد، و ما غایب نبوده‌ایم).
[الأعراف:٦-٧].

سوم: ایمان به بهشت و دوزخ، که سرانجام جاودانه آفریدگان است.

پس بهشت سرای نعمتی است که الله متعال برای مؤمنان پرهیزگار آماده فرموده است؛ همانان که به آنچه الله متعال ایمان بدان را واجب نموده، باور آورده‌اند و به اطاعت الله و رسولش صلی الله علیه وسلم پرداخته‌اند، در حالی که برای الله تعالی اخلاص ورزیده و از پیامبرش پیروی کرده‌اند، در بهشت از انواع نعمت‌ها «نه چشمی دیده، و نه گوشی شنیده، و نه بر قلب بشری خطور کرده است»[1]، الله متعال فرموده اند:

[1] بخاری در کتاب التفسیر، باب: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ شماره (٤٥٠١)، و مسلم در کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، شماره (٢٨٢٤) روایت نموده اند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾

(البته آنانی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک انجام داده‌اند این‌ها بهترین مخلوقات‌اند. پاداش‌شان نزد پروردگارشان باغ‌های جاویدان است که از زیر آن‌ها نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود. خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها از او راضی‌اند. این برای کسی است که از پروردگارش می‌ترسد). [البینة:۷-۸] و الله متعال فرمودند:

﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾

(پس هیچ‌کس نمی‌داند که از آنچه سبب روشنی چشم‌ها است، چه چیزی (از نعمت‌های حیرت‌آور) برای آنها پنهان داشته شده است به پاداش آنچه می‌کردند). [السجدة:۱۷].

و اما دوزخ، سرای عذابی است که الله متعال برای کافران ستمگر مهیا ساخته است؛ همانان که به او کفر ورزیده و پیامبرانش را نافرمانی کردند، در آنجا از انواع عذاب و شکنجه‌هایی است که هیچ گمانی به آن راه نمی‌یابد. الله متعال می فرمایند:

﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ١٣١﴾

(و از آتش که برای کفار آماده شده است بترسید). [آل عمران:۱۳۱]. الله متعال می فرمایند:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا

لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقٗا ٢٩﴾

(و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر کس که می‌خواهد، کافر شود. به یقین ما برای ظالمان آتش را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد. و اگر کمک بخواهند با آبی همچون مس گداخته شده به فریادشان رسند، که چهره‌ها را بریان می‌کند. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است). [الكهف:٢٩] الله متعال می فرمایند:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ٦٤ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٦٥ يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦﴾

(به تحقیق الله کافران را لعنت کرده و برایشان آتش سوزان آماده کرده است. در آن جاودانه خواهند بود، هرگز یار و یاوری نخواهند یافت. روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانده می‌شود، می‌گویند: ای کاش ما الله و پیامبر را اطاعت کرده بودیم). [الأحزاب:٦٤-٦٦].

و برای ایمان به روز قیامت ثمرات بزرگی است، که از آن جمله:

نخست: شوق و رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن، به امید پاداش آن روز.

دوم: هراس از ارتکاب معاصی و رضایت بدان، از بیم عقاب آن روز.

سوم: تسلّی خاطر مؤمن از آنچه در دنیا از دست داده، به آنچه از نعیم آخرت و ثواب آن امید دارد.

و همانا کافران، رستاخیز پس از مرگ را انکار کرده‌اند، و به نادرست پنداشته اند که این امر محال است.

این پندار باطل، هم از نظر شرع، هم از جهت حسّ و تجربه، و هم از منظر عقل مردود است.

اما از نظر شرع: الله متعال فرموده است:

﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾

(کافران گمان کردند که دوباره زنده نخواهند شد، بگو: بلی! قسم به پروردگارم! به یقین دوباره زنده خواهید شد باز از آن چه می‌کردید به شما خبر خواهد داد و این کار برای الله آسان است). [التغابن:۷].

و همه کتابهای آسمانی بر این حقیقت اتّفاق نظر دارند.

اما از نظر محسوس: الله متعال به بندگانش نمونه‌هایی از زنده کردن مردگان را در همین دنیا نشان داده است. در سوره بقره، پنج نمونه برجسته از این معجزات آمده است:

نمونهٔ اول: قوم موسی (علیه السلام) که به او گفتند:

﴿...لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ ...﴾

(... هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا الله را آشکارا نبینیم...) [البقرة:۵۵] پس الله متعال آنان را میراند، سپس زنده ایشان کرد، و در این مورد الله متعال بنی اسراییل را مخاطب قرار می دهد، و می فرمایند:

﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٥ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ

تَشۡكُرُونَ﴿٥٦﴾

(و یادآور شوید هنگامی که شما گفتید: ای موسی! تا الله را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس صاعقه شما را فرا گرفت در حالیکه شما می‌دیدید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم تا شاید شکرگزار باشید). [البقرة:۵۵-۵۶].

نمونهٔ دوم: داستان مقتولی که بنی‌اسرائیل درباره‌اش اختلاف کردند، الله متعال دستور داد گاوی را ذبح کنند، و پاره‌ای از آن را به مقتول بزنند؛ تا قاتل را معرفی کند، پیرامون این موضوع الله متعال فرموده اند:

﴿وَإِذۡ قَتَلۡتُمۡ نَفۡسٗا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٞ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ٧٢ فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٧٣﴾

و (سبب امر به ذبح گاو این بود که) وقت فردی را کشتید و در (بارهٔ قاتل) آن اختلاف کردید و الله ظاهر کنندهٔ چیزی بود که آنرا پنهان می‌کردید. پس گفتیم آنرا به بعضی از آن بزنید. اینگونه الله مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، باشد که تعقل کنید. [البقرة:۷۲-۷۳].

نمونهٔ سوم: داستان آن گروه عظیم که هزاران تن بودند و از ترس مرگ از دیار خود گریختند؛ پس الله متعال آنان را میراند، سپس زنده ایشان کرد. در این باره الله متعال می‌فرمایند:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا

يَشۡكُرُونَ ٢٤٣﴾

(آیا نشنیدی داستان آنان را که از ترس مرگ از خانه‌های خود برآمدند در حالیکه هزارها نفر بودند؟ پس الله به آنها گفت: بمیرید (و مردند)، باز آنها را زنده کرد، واقعا که الله بر مردم احسان و کرم دارد، و لیکن اکثر مردم شکر (احسان) الله را به جا نمی‌آورند).
[البقرة:٢٤٣].

نمونۀ چهارم: داستان آن مردی که از کنار شهر ویرانی گذشت، و زنده شدنش را بعید شمرد؛ الله متعال او را صد سال میراند و سپس زنده کرد، در این باره الله متعال می فرمایند:

﴿أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٥٩﴾

(و) یا در داستان آن شخص بیاندیش که از کنار قریه گذر کرد در حالیکه سقف‌های آن افتیده بود، گفت: الله اهل این قریه را بعد از مردن (و پوسیده شدن) چطور زنده خواهد کرد؟ پس الله او را صد سال میراند، باز او را زنده کرد، و گفت: (در این حالت) چقدر گذرانیدی؟ گفت: یک روز یا بخشی از روز. الله گفت: بلکه صد سال در این حال بودی، پس نظر کن به خوراک و نوشیدنی خود که تا حال تغیر نکرده است، و نظر کن به خر خود (که چگونه زنده می‌کنیم آن

را)؟ (و خواستیم) که تو را نشانهٔ (قدرت خود) برای مردم بگردانیم و نظر کن به استخوان‌های (خر خود) که چطور آن را پیوند می‌دهیم باز آن را با گوشت می‌پوشانیم؟ پس وقت (قدرت الله) به آن شخص روشن شد گفت: می‌دانم که الله بر هر چیزی تواناست. [البقرة:۲۵۹].

نمونهٔ پنجم: معجزه ابراهیم علیه السلام که از الله متعال خواست چگونگی زنده شدن مردگان را ببیند؛ الله متعال به او دستور داد چهار پرنده را ذبح کند، و اجزای آنها را بر کوه‌های اطراف بگذارد، سپس آنها را بخواند، که ناگهان اجزا به هم پیوستند، و پرندگان زنده به سوی او شتافتند، در این باره الله متعال می فرمایند:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَلَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٦٠﴾

(و به یاد آور وقتی را که ابراهیم گفت: ای پروردگارم! به من نشان ده که چطور مرده‌ها را زنده می‌کنی؟ الله گفت: آیا ایمان نداری؟ ابراهیم گفت: بلی (ایمان دارم)، و لیکن می‌خواهم که دلم مطمئن شود، الله گفت: پس چهار پرنده را بگیر باز آنها را نزد خود قطعه قطعه کن باز هر قطعه از آنها را بر کوهی بگذار، باز آنها را بخوان، پس (می‌بینی که) دویده به نزد تو می‌آیند، و بدان که الله غالب باحکمت است). [البقرة:۲٦۰].

اینها نمونه‌های عینی و محسوس هستند، که امکان معاد را اثبات می‌کنند، پیش از این نیز به معجزات عیسی بن مریم در زنده کردن

مردگان، و بیرون آوردن آنها از قبرهای شان اشاره شده است.

اما از نظر استدلال عقلی، برهان بر دو وجه استوار است:

برهان نخست: الله متعال که آفریننده آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنها است و آنها را از عدم خلق کرده، قطعاً بر بازگرداندن آنها قادر است، همانگونه که می‌فرمایند:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ...﴾

(و اوست ذاتی که خلقت را آغاز می‌کند باز آن را دوباره ایجاد می‌کند، و این کار برایش آسان‌تر است...) [الروم:۲۷] و الله متعال فرموده اند:

﴿... كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾

(... طوری که بار اول آفرینش را آغاز کردیم (بار دیگر) آن را باز می‌گردانیم. وعدهٔ لازمی بر عهدهٔ ماست، یقینا ما انجام دهندهٔ (آن) هستیم). [الأنبياء:١٠٤]. و الله متعال در ردّ استبعاد منکران زنده شدن استخوانهای پوسیده، چنین فرموده است:

﴿قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾

(بگو: همان ذاتی که بار اول آنها را آفریده است دوباره زنده می‌گرداند و او به هر آفرینشی داناست). [یس:۷۹].

برهان دوم: [بدانید که] زمین را می‌بینید که بی‌جان و مرده است، هیچ نهال سبزی در آن نیست؛ اما چون باران رحمت بر آن ببارد، ناگهان به جنبش درمی‌آید، و سرسبز و زنده می‌شود، و از هر نوع گیاه زیبای می‌رویاند. پس همان کسی که می‌تواند این زمین مرده را زنده کند، قطعاً بر زنده کردن مردگان نیز تواناست. چنانکه الله متعال می‌فرمایند:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾

(و از علامات قدرت الله این است که تو زمین را پژمرده و بی‌جان می‌بینی، اما چون آب را بر آن فرود آوریم به حرکت آید و سبز شود و نمو کند. البته ذاتی که این زمین را زنده می‌گرداند همان ذات زنده کنندهٔ مردگان است بی‌گمان او بر هر چیزی قادر است). [فصلت:۳۹] الله متعال می فرمایند:

﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩ وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠ رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١﴾

(و از آسمان آب پر برکت را فرود آوردیم و به وسیلهٔ آن باغها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم و نخل‌های بلند که برای آن خوشه‌های چیده شده است، روزی برای بندگان؛ و به وسیلهٔ آن سرزمین مرده را زنده کردیم؛ اینگونه است که خروج صورت می‌گیرد). [ق:۹-۱۱].

و از لوازم ایمان به روز رستاخیز، باور به همه رویدادهایی است که پس از مرگ رخ می‌دهد، از جمله:

الف) آزمون -فتنه- قبر: که عبارت است از پرسش از میّت پس از دفن درباره پروردگارش، دینش و پیامبرش؛ در این هنگام، الله متعال اهل ایمان را با گفتاری استوار ثابت قدم می‌دارد، پس [مؤمن] پاسخ می‌دهد: «پروردگارم الله است، دینم اسلام، و پیامبرم محمّد صلی الله علیه وسلم است». اما ستمکاران را الله متعال گمراه می‌سازد، [در این حال] کافر به لکنت می‌افتد و می‌گوید: هاه... هاه... نمی‌دانم! و منافق

یا تردیدکننده می‌گوید: نمی‌دانم! فقط شنیدم مردم چنین می‌گویند، پس من هم تکرار کردم.

(ب) عذاب قبر و نعمت آن: که برای ستمکاران از منافقان و کافران [عذاب] خواهد بود، چنانکه الله متعال می‌فرمایند:

﴿...وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ﴾

(...و اگر ببینی (تو ای مخاطب) وقتی که آن ظالمان در سختی‌های نزع گرفتاراند، و فرشتگان دست‌های خود را (به طرف آنها) گشوده‌اند (و می گویند) که جانهای خود را بیرون کنید، امروز شما به عذابی خوارکننده عذاب داده می‌شوید، و این سزا به سبب آن است که در بارۀ الله به ناحق سخن می‌گفتید و از آیات او تکبر (و سرکشی) می‌کردید). [الأنعام:۹۳].

الله متعال در مورد آل فرعون می فرمایند:

﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾

(و آتش دوزخ است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود (الله دستور می‌دهد) آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب در آورید). [غافر:٤٦].

و در صحیح مسلم از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر بیم آن نمی رفت که مردگان

تان را دفن نکنید، از الله می خواستم تا بخشی از عذاب قبری که می شنوم به شما نیز بشنواند» سپس روی خود را گردانیده و فرمودند: «از عذاب آتش به الله پناه ببرید». ایشان گفتند: ما از عذاب آتش به الله پناه می بریم، فرمودند: «ازعذاب قبر به الله پناه ببرید» گفتند: ما به الله از عذاب قبر پناه می بریم، گفت: «از فتنه های آشکار و پنهان به الله تعالی پناه ببرید» گفتند: ما به الله پناه می بریم از فتنه های آشکار و پنهان. گفت: «از فتنۀ دجال به الله پناه ببرید» آنها گفتند: ما از فتنۀ دجال به الله پناه می‌بریم[1].

و اما نعمت قبر، ویژه مؤمنان راستین است، الله متعال فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾

(بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. باز (بر این عقیده) استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و به آنان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده می‌شدید). [فصلت: ۳۰].

الله متعال می فرمایند:

﴿فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ٨٣ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ٨٤ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ٨٦ تَرۡجِعُونَهَآ إِن

[1] مسلم در کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعد الميت من الجنة أو النار عليه وإثبات عذاب القبر والتعوذ منه، شماره (۲۸٦۷) روایت نموده است.

كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩﴾

(پس چرا وقتی که جان به حلقوم می‌رسد و شما در آن هنگام می‌نگرید و ما به او نزدیک‌تر از شما هستیم ولی نمی‌بینید. پس چرا اگر شما بی‌حساب و کتاب نیستید، آن را باز نمی‌گردانید اگر راست می‌گویید؟ اما اگر او از مقربان باشد، پس آسایش و ریحان و بهشت نعمت‌ها برای اوست). [الواقعة:۸۳-۸۹].

و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم درباره مؤمن که در قبر به دو فرشته پاسخ درست می‌دهد، فرمودند: «ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام راست گفت! پس از بهشت برایش بستر بیندازید، از بهشت بر او بپوشانید، و دری به سوی بهشت بر او بگشایید»، راوی گوید: «آنگاه از روح و عطر بهشت به او می‌رسد و قبرش تا دور دست‌ها برایش گشاده می‌شود» روایت احمد و ابو داود در حدیث طولانی[1].

و گروهی از اهل انحراف و گمراه شده از عذاب و نعمت قبر انکار کرده‌اند، به گمان اینکه این امر با واقعیت مخالف است! می‌گویند: اگر از مرده در قبرش پرده برداری شود، او را همان‌گونه که بود می‌یابند، و قبر نه گشاده شده و نه تنگ.

این پندار از سه جهت، شرع، حس، و عقل باطل است:

از لحاظ شرع: پیش از این، نصوص دال بر ثبوت عذاب و نعمت قبر بیان شد.

---

[1] ابو داود: در کتاب السنة، باب المسألة في القبر وعذاب القبر، شماره (٤٧٥٣)، واحمد: مسند الكوفيين، حديث البراء بن عازب، شماره (١٨٥٣٤) روایت نموده اند.

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از کنار دیوارهای مدینه بیرون آمدند؛ پس ناله دو نفر را که در قبرهایشان عذاب می‌دیدند، شنیدند» و در ادامه حدیث آمده است: «یکی از آن دو از ادرار پرهیز نمی‌کرد» و در روایت دیگری: «از بول او» «و دیگری سخن‌چینی می‌کرد»، و در روایت از امام مسلم: «از ادرار پرهیز نمی‌کرد»[1].

از لحاظ حس: خوابنده در خواب خود می‌بیند که در مکانی فراخ و دل‌انگیز در نعمت است، یا در جایگاهی تنگ و وحشت‌زا در رنج است، و گاه از آنچه دیده بیدار می‌شود، در حالی که بر بستر خود در اتاقش به همان حالت پیشین است، و خواب برادر مرگ است؛ از اینرو الله متعال آن را «وفات» نامیده است، الله متعال می فرمایند:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّى...﴾

(الله است که جانها را در وقت مرگشان می‌گیرد، و نیز آن (جان) که نمرده است (آنرا) وقت خوابش (می گیرد)، و (جانی را) که به مرگ آن حکم قطعی کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معینی باقی می‌گذارد...) [الزمر:٤٢].

از لحاظ عقل: خوابنده در رؤیای خود، رویای راستینی مطابق با واقع می‌بیند، و چه‌بسا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را به هیئت حقیقی‌اش ببیند؛ و هر که او را به هیئت حقیقی‌اش ببیند، بی‌گمان او را دیده است؛ با این حال، خوابنده در حجره خود بر بستر خویش

[1] بخاری در کتاب الوضوء، باب: ما جاء في غسل البول، شماره (٢١٥) روایت کرده اند.

است و از آنچه دیده دور است، پس اگر این امر در دنیا ممکن است، آیا در آخرت ممکن نیست؟!

اما ادعای آنان که اگر از مرده در قبر پرده برداری شود، قبر را به همان حالت می‌یابند، که نه پهن و نه تنگ شده؛ از چند جهت پاسخ دارد:

پاسخ اول: رد آنچه از جانب شرع رسیده، با چنین شبهات سستِ باطل روا نیست، اگر معترض در آنچه از شرع رسیده تأمل کند، به یقین بطلان این شبهات را درمی‌یابد، چنانکه شاعر گفته:

چه بسیارند عیب‌جویان سخن درست
که بیماری ایشان از فهم ناسالم است

پاسخ دوم: احوال برزخ از امور غیبی است که حواس به آن راه نمی‌یابد، اگر با حس درک می‌شد، فایده ایمان به غیب از بین می‌رفت، و مؤمنان به غیب و منکران در تصدیق یکسان می‌بودند.

پاسخ سوم: عذاب و نعمت و فراخی و تنگی قبر را تنها میّت درمی‌یابد، نه دیگران. همان‌گونه که خوابنده در خواب خود را در مکانی تنگ و وحشت‌زا یا فراخ و دل‌انگیز می‌بیند، اما اطرافیان او آن را نمی‌بینند و احساس نمی‌کنند. و همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در میان اصحابشان به آنان وحی می‌شد؛ ایشان وحی را می‌شنیدند، اما اصحاب نمی‌شنیدند، و گاه فرشته در هیئت مردی بر ایشان ظاهر می گردید و با ایشان سخن می‌گفت، در حالی که اصحاب، فرشته را نمی‌دیدند و سخنش را نمی‌شنیدند.

چهارم: ادراک آفریدگان محدود به چیزی است که الله متعال توان درک آن را به آنان داده است، و آنان نمی‌توانند هر موجودی را درک کنند، هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست، و هر چیزی به حمد الله متعال تسبیح حقیقی می‌گوید؛ الله تعالی آن را از هر که بخواهد

می‌شنود، اما این تسبیح از ما پنهان است، الله متعال می‌فرمایند:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡ...﴾

(آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر که در آنها هستند، او را به پاکی یاد می‌کنند. و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را در حال ستایش تسبیح می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید...). [الإسراء:٤٤]
همچنین شیاطین و جن‌ها در زمین رفت و آمد می‌کنند، و گروهی از جن نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند، و به قرائت ایشان گوش دادند، و سپس به سوی قوم خود بازگشتند تا آنان را بیم دهند، اما از دید ما پنهان‌اند. الله متعال می‌فرمایند:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۗ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧﴾

(ای اولاد آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد (و در فتنه و گمراهی بیاندازد) طوری که پدر و مادر شما را از جنت بیرون کرد، لباس‌شان را از تنشان بیرون کشید تا شرمگاهشان را به ایشان نمایان کند. البته شیطان و قبیله اش از جایی که آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. البته ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند). [الأعراف:٢٧] اگر آفریدگان نمی‌توانند همه موجودات را درک کنند، نباید آنچه از امور غیبی ثابت شده و آن را درک نکرده‌اند انکار کنند.

ایمان به قَدَر

قَدَر (با فتح دال) به معنای تقدیر و اندازه‌گیری الله متعال برای موجودات است، بر اساس آنچه ازلی در علم او مقدر بوده و حکمت بالغه او اقتضا کرده است.

ایمان به قَدَر چهار رکن اساسی دارد:

اول: ایمان به این که الله متعال به همه چیز، به صورت کلی و جزئی ازلی و ابدی آگاه است؛ خواه مربوط به افعال خودش باشد یا افعال بندگانش.

دوم: این که الله متعال این مقدرات را در لوح محفوظ ثبت کرده است، در مورد این دو موضوع الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾

آیا ندانسته‌ای که الله (همهٔ) آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند، بدون شک تمام اینها در کتاب ثبت و ضبط است. و البته این کار برای الله آسان است. [الحج: ۷۰].

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمودند: «الله متعال مقدرات مخلوقات را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نوشت»[1].

سوم: ایمان به این که هیچ رویدادی جز به خواست و مشیت الله تعالی واقع نمی‌شود؛ خواه مربوط به افعال خودش باشد یا افعال

[1] تخریج مسلم: کتاب القدر، باب احتجاج آدم و موسی علیهما السلام، شماره: (۲۶۵۳).

مخلوقات، الله متعال در مورد افعال خودش می‌فرمایند:

﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُ...﴾

(و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و (هر کس را بخواهد) اختیار می‌کند...) [القصص:٦٨] و فرمودند:

﴿...وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾

(... و الله هرچه بخواهد انجام میدهد). [إبراهيم:٢٧] و فرمودند:

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُ...﴾

(-الله- آن ذات است که شما را در رحمهای (مادران تان) هر طوری که بخواهد صورت می‌بخشد...) [آل عمران:٦]

و الله متعال در مورد افعال مخلوقات فرموده اند:

﴿...وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡ...﴾

(...و اگر الله می‌خواست آنها را بر شما مسلط می‌ساخت، باز حتما با شما می‌جنگیدند...) [النساء:٩٠] و فرمودند:

﴿...وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ﴾

(... و اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس ایشان را با افترا و دروغشان بگذار). [الأنعام:١١٢].

چهارم: ایمان به تمام آفرینش الهی که همه موجودات با ذات، صفات و حرکاتشان مخلوق الله متعال هستند، الله متعال می‌فرمایند:

﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾

(الله آفرینندهٔ همه چیز است و او بر همه چیز وکیل و نگهبان است). [الزمر:٦٢] و الله سبحانه و تعالی می فرمایند:

﴿...وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾

(...و همه چیز را آفریده است، پس آنها را به اندازه معین مقرر کرده است). [الفرقان:٢] الله متعال در مورد پیامبرش ابراهیم علیه السلام می فرماید که او برای قوم خویش گفت:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾

(حال آنکه الله شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است). [الصافات:٩٦].

و ایمان به قَدَر -بر گونه‌ای که وصف نمودیم- منافات با اختیار و اراده بنده در افعال اختیاری‌اش و نیز توانایی انجام آنها ندارد؛ چرا که هم شرع و هم واقعیت گواه بر ثبوت این امر برای اوست.

اما از نظر شرع: الله متعال در مورد اراده و اختیار انسان می‌فرمایند:

﴿...فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَـَٔابًا﴾

(پس هرکه بخواهد نجات یابد (عمل درست انجام دهد) که در روز قیامت به‌سوی او بازمی‌گردد). [النبأ:٣٩] و فرمودند:

﴿...فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ...﴾

(...پس هر گونه که بخواهید به کشتزار خود در آیید...) [البقرة:٢٢٣] در پیوند به قدرت فرمودند:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ...﴾

(پس تا حد توان تان از الله بترسید و بشنوید و اطاعت کنید...) [التغابن:١٦] و فرمودند:

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡ...﴾

(الله هیچ کسی را مکلف نمی‌سازد مگر به قدر طاقت و توان او، (انسان) هرچه (از خیر) انجام داده به نفع خودش است و هرچه (از شر) انجام داده به ضرر خودش است...). [البقرة:٢٨٦].

و اما از نظر واقعیت: هر انسان به روشنی درمی‌یابد که دارای اراده و توانایی است، که به واسطه آنها کاری را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند، و به خوبی میان آنچه با اختیارش رخ می‌دهد -مانند راه رفتن- و آنچه بی‌اراده واقع می‌شود -مانند لرزش [دست]- تمایز قائل می‌شود، لیکن [بدان که] اراده و توانایی بنده، در دایره اراده و توانایی الله متعال تحقق می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرمایند:

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾

(برای کسی از شما که بخواهد (کردارش) به راه راست، مستقیم شود. و شما نمی‌خواهید مگر اینکه الله، پروردگار جهانیان، بخواهد) [التكوير:٢٨-٢٩] و نیز از آن رو که تمامی کاینات فرمانروایِ (ملکیتِ مطلق) الله متعال است؛ پس هیچ چیز در قلمرو فرمانروایی او، بدون آگاهی و خواستِ او رخ نمی‌دهد.

و ایمان به قَدَر -بر گونه‌ای که توصیف نمودیم- هرگز به بنده بهانه و حجتی برای ترک واجبات یا ارتکاب معاصی نمی‌بخشد و بر این اساس، استناد و احتجاج او به قَدَر برای تبرئه خود از وجوه گوناگون

باطل و نادرست است:

نخست: قول او تعالی:

﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾

(مشرکان (در بر حق بودن خود) خواهند گفت: اگر الله می‌خواست ما و پدران ما شرک نمی‌آوردیم و نه بر خود چیزی را حرام می‌کردیم، آنانی که پیش از ایشان بودند نیز همچنین (پیامبران را) تکذیب کردند تا آن که عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما علمی (دلیلی قطعی) هست (بر این دعوی تان) تا آن را برای ما آشکار کنید؟ (بلکه) شما از گمان پیروی می‌کنید، و دروغگویانی بیش نیستید). [الأنعام:١٤٨] و اگر منکران به راستی با استناد به قَدَر حجّتی معتبر داشتند، الله متعال هرگز آنان را از عذاب خویش نمی‌چشاند.

دوم: قول او تعالی است:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾

(پیامبرانی را (فرستادیم) که مژده دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از آمدن پیامبران برای مردم در برابر الله دلیلی (یعنی بهانه ای) نباشد، و الله غالب باحکمت است). [النساء:١٦٥] و اگر قَدَر، حجّتی برای مخالفان [گناهکاران بود، با فرستادن پیامبران باطل نمی‌گردید؛ چرا که مخالفت و گناه پس از فرستادن آنان نیز به تقدیر الله متعال واقع

می‌شود.

سوم: آنچه بخاری و مسلم -و لفظ از بخاری است- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه جایگاهش در دوزخ یا بهشت، [پیش از این] نوشته شده است» مردی از قوم گفت: ای رسول الله، آیا اتکا نکنیم؟ فرمودند: «نه، عمل کنید، که برای هرکس آسان شده است» سپس تلاوت نمود:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ۝٥﴾

(پس اما کسی که (در راه الله مال خود را) بخشید و پرهیزگاری کرد). [اللیل:٥]. و در لفظ دیگر مسلم: «پس هر کس برای آنچه آفریده شده، [انجامش] برایش آسان می‌گردد»[1] پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عمل فرمان دادند و از اتکا و بهانه‌جویی به قَدَر نهی فرمودند.

چهارم: اینکه الله متعال، بنده را امر و نهی کرده و او را جز به آنچه توانایی دارد، تکلیف ننموده است، الله متعال می‌فرمایند:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ وَٱسْمَعُواْ وَأَطِيعُواْ...﴾

(پس تا حد توان تان از الله بترسید و بشنوید و اطاعت کنید...) [التغابن:١٦] و فرمودند:

---

[1] بخاری در کتاب القدر، باب: وكان أمر الله قدرا مقدورا، شماره (٦٦٠٥)، و مسلم در کتاب القدر، باب: كيفية خلق الآدمي في بطن أمه وكتابة رزقه وأجله وعمله وشقاوته وسعادته، شماره (٢٦٤٧) روایت نموده اند.

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا...﴾

(الله هیچ کسی را مکلف نمی‌سازد مگر به قدر طاقت و توان او...)
[البقرة:٢٨٦] و اگر بنده بر انجام کاری مجبور بود، به چیزی تکلیف می‌شد که توان رهایی از آن را ندارد، و این اندیشه باطل است؛و از همین رو اگر معصیتی از او از روی جهل، یا فراموشی، یا اجبار واقع شود، گناهی بر او نیست؛ زیرا معذور است.

پنجم: اینکه تقدیر الله متعال رازی است پنهان که جز پس از وقوع مقدور کسی از آن آگاه نمی‌گردد، و اراده و خواست بنده برای انجام کاری، بر خودِ آن عمل پیشی دارد؛ پس اراده‌اش برای آن فعل، مبتنی بر علمش به قَدَر الهی نیست؛ در این صورت استدلالش به قضا و قدر بی‌اعتبار می‌شود؛ زیرا هیچ‌کس در کاری که به آن علم ندارد حجّت و برهانی ندارد.

ششم: ما می‌بینیم که انسان برای به دست آوردن آنچه در امور دنیوی به صلاحش است، بسیار می‌کوشد؛ تا بدان دست یابد، و از آن به سوی چیزی که به زیانش است روی نمی‌گرداند؛ پس چرا هنگامی که پای امور دینش در میان است از آنچه سودش می‌دهد روی برمی‌تابد، و به آنچه به زیانش می‌انجامد گرایش می‌یابد، و سپس به قَدَر استناد می‌جوید؟ آیا حالِ این دو امر یکسان نیست؟

برای روشن‌شدن این مطلب، مثال می‌آورم:

اگر دو راه پیش روی انسان باشد: یکی به شهری بیانجامد که سراسر آشوب است: قتل و غارت و هتک آبرو و ترس و گرسنگی. و دوم به شهری منتهی شود که همه‌چیز در آن منظم است و امنیتی پایدار، و زندگی پی فراوان و احترامی برای جان‌ها و آبروها و اموال، کدامین راه را خواهد پیمود؟

مسلماً راه دوم را که به شهر منظم و امنیت ختم می‌شود برخواهد گزید، و هیچ خردمندی هرگز راهِ شهر آشوب و ترس را نخواهد پیمود، و به قَدَر استدلال نخواهد کرد، پس چرا در امر آخرت راه دوزخ را می‌پیماید، و نه راه بهشت و سپس به قَدَر تمسک می‌جوید؟

و مثالی دیگر: می‌بینیم بیمار را به خوردن دارویی فرمان می‌دهند؛ پس آن را می‌نوشد، در حالی که میلش را ندارد، و از خوردن غذایی که به زیانش است، بازش می‌دارند؛ پس آن را رها می‌کند، در حالی که میل بدان دارد، همهٔ اینها برای رسیدن به سلامت و عافیت است و ممکن نیست که از نوشیدن دارو خودداری کند یا غذای زیانبار بخورد و سپس به قَدَر استناد جوید. پس چرا انسان آنچه را که الله و رسولش فرمان داده‌اند رها می‌کند، یا آنچه را که نهی کرده‌اند مرتکب می‌شود، و سپس به قَدَر استدلال می‌کند؟

هفتم: کسی که به قَدَر بر ترک واجبات یا ارتکاب معاصی خود استدلال می‌کند، اگر شخصی به او تعدی کند و مالش را بگیرد، یا حرمتش را هتک نماید، و سپس آن متعدی به قَدَر استناد جوید و بگوید: «مرا سرزنش مکن، زیرا تعدی من به قَدَر الله بوده»، او این استدلال را نخواهد پذیرفت، پس چگونه است که استدلال به قَدَر را در تعدی دیگران به خود نمی‌پذیرد، ولی برای تعدی خودش در حق الله متعال بدان تمسک می‌جوید؟!

و ذکر شده است که دزدی را که مستحق قطع [دست] بود، نزد امیرالمؤمنین عمر بن خطاب - رضی الله عنه - آوردند؛ او فرمان قطع دستش را داد، دزد گفت: مهلتی بده ای امیرالمؤمنین! من به قَدَر الله دزدی کردم، عمر پاسخ داد: و ما نیز به قَدَر الله دستت را قطع می‌کنیم.

و برای ایمان به قَدَر، ثمرات بزرگی است، از جمله:

اول: توکل بر الله متعال هنگام به کارگیری اسباب، به گونه‌ای که

تنها بر خودِ سبب تکیه نکند؛ زیرا هر چیزی به قَدَر الله متعال است.

دوم: اینکه انسان هنگام رسیدن به مرادش به خود مغرور نشود؛ زیرا دستیابی‌اش نعمت از جانب الله متعال است به واسطهٔ آنچه از اسباب خیر و موفقیت مقدّر کرده است، و خودبینی او را از شکر این نعمت غافل می‌سازد.

سوم: آرامش و راحتی روان به سبب آنچه از تقدیرات الله متعال بر او می‌گذرد؛ پس به سبب از دست‌دادن محبوبی یا رسیدن ناخوشی‌یی مضطرب نشود؛ زیرا اینها به قَدَر الهی است که مالک آسمان‌ها و زمین است، و او حتما رخ میدهد، و در این باره الله متعال می‌فرمایند:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾

(هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌هایتان به شما نرسد مگر پیش از آنکه آن را ایجاد کنیم در کتاب (تقدیر) ثبت و نوشته است. چون این امر بر الله آسان است. تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است شادمانی نکنید. و الله هیچ متکبر فخرفروش را دوست ندارد). [الحدید:۲۲-۲۳]، و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «شگفتا از حال مؤمن که همه ی اوضاع و احوالش برای او خیر است، و کسی جز مؤمن چنین وضعی ندارد: اگر با امر خوشایندی مواجه شود، شکر می کند، این برای او خیر است، و اگر دچار زیان و امر ناگواری گردد، صبر می نماید؛ و این برای او خیر

است».[1]

در باب قَدَر، دو گروه به گمراهی گراییده‌اند:

دستهٔ نخست: جَبَریه است که گفتند: بنده در کارهایش مجبور است، و هیچ اراده و توانی برای خود ندارد.

دستهٔ دوم: قَدَریه است که گفتند: بنده در اراده و توانش برای انجام کارهایش کاملاً مستقل است، و برای مشیّت و قدرت الله متعال در آن هیچ تأثیری نیست.

و پاسخ به گروه نخست (جبریه) از طریق شرع وواقعیت:

اما از نظر شرع: بی‌گمان الله متعال برای بنده اراده و خواستی اثبات کرده، و عمل را به او نسبت داده است، الله متعال می‌فرمایند:

﴿...مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ...﴾

(...و کسی از شما دنیا را می‌خواست، و کسی از شما آخرت را می‌خواست...) [آل عمران:۱۵۲]، الله متعال می فرمایند:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَا...﴾

(و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر کس که می‌خواهد، کافر شود. به یقین ما برای ظالمان آتش را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد...) [الکهف:۲۹]، و الله متعال فرمودند:

---

[1] این حدیث را امام مسلم در کتاب الزهد والرقائق، باب المؤمن أمره کله خیر، حدیث شماره (۲۹۹۹) تخریج کرده است.

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾

(هرکس کار نیک انجام دهد به سود خود اوست و هرکس کار بدی کند به زیان خود می‌کند و پروردگار تو به بندگان ظالم نیست). [فصلت:٤٦].

و اما از نظر واقعیت: بی‌گمان هر انسان فرق می‌داند میان کارهای اختیاری خود که به اراده‌اش انجام می‌دهد؛ مانند خوردن و آشامیدن و خرید و فروش، و میان آنچه بی‌اراده‌اش بر او واقع می‌شود؛ مانند لرزیدن از تب یا افتادن از بام، در مورد نخست، او کنشگری است مختار و دارای اراده، بی‌هیچ اجباری، و در مورد دوم، نه مختار است و نه خواستاری برای آنچه بر او واقع شده است.

پاسخ به گروه دوم (قدریه) از طریق شرع و عقل:

اما از نظر شرع: بی‌گمان الله متعال آفریدگار همه چیز است، و هر چیزی به مشیّت او پدید می‌آید، و الله متعال در کتابش روشن ساخته که کردار بندگان به مشیّت او واقع می‌شود، پس او تعالی فرموده است:

﴿...وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخۡتَلَفُواْ فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ وَمِنۡهُم مَّن كَفَرَۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ﴾

(و اگر الله می‌خواست آنانکه بعد از آنها بودند بعد از اینکه دلائل روشن به آنها آمد، با یکدیگر جنگ نمی‌کردند و لیکن اختلاف کردند (که آن سبب قتال گردید)، پس برخی از آنان ایمان آوردند، و برخی از آنان کفر را اختیار کردند، و (تأکیداً گفته می‌شود که) اگر الله

می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، و لیکن الله آنچه را بخواهد انجام می‌دهد). [البقرة:۲۵۳]، و الله متعال فرمودند:

﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ مِنِّي لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١٣﴾

(و اگر ما می‌خواستیم حتما به هر کس هدایتش را می‌دادیم ولی از سوی من این قول فیصله شده است که جهنم را از جن و انس یکجا پر می‌کنم). [السجدة:۱۳].

و اما از نظر عقل: یقیناً همهٔ کاینات در مالکیّت الله متعال است، و انسان نیز جزء این کاینات است؛ پس او نیز در ملک الله متعال است، و ممکن نیست که بنده (مملوک) در ملک آقا و مالک خود (الله) تصرّفی کند، مگر به اذن و خواست او.

اهداف عقیدهٔ اسلامی

هدف در لغت: بر چندین معانی اطلاق می‌شود، از جمله: «آن غرضی که نشانه گرفته می شود» و نیز «هر چیزی که مقصود و منظور باشد».

و اهداف عقیدهٔ اسلامی: مقاصد و مرامهای والایی است که بر پای‌بندی به آن مترتّب می‌گردد، و این اهداف بسیار و گوناگون است، که از آن جمله:

نخست: اخلاص نیت و عبادت تنها برای الله متعال؛ زیرا اوست آفریدگاری که هیچ شریکی ندارد، پس سزاوار است که قصد و عبادت، ویژهٔ او باشد.

دوم: رهانیدن خرد و اندیشه از سردرگمی آشفته‌ای که از خالی بودن دل از این عقیده سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا هر که دلش از این عقیده خالی

باشد، یا دلی تهی از هر باوری دارد و تنها مادۀ محسوس را می‌پرستد، یا در گمراهی‌های عقاید و خرافات، سرگشته و حیران است.

سوم: آرامش روانی و فکری، تا نه دل‌آشوبی در نفس باشد و نه پریشانی در اندیشه؛ چرا که این عقیده، مؤمن را به آفریدگارش پیوند می‌دهد؛ پس او را به عنوان پروردگاری تدبیرکننده و حاکمی قانون‌گذار می‌پذیرد؛ در نتیجه دلش به تقدیر او آرام می‌گیرد، و سینه‌اش برای اسلام گشاده می‌شود، و هیچ بدیلی جز آن نمی‌جوید.

چهارم: سلامت قصد و عمل از انحراف در عبادت الله متعال یا در معامله با آفریدگان؛ زیرا از پایه‌های این عقیده، ایمان به رسولان است که متضمّن پیروی از روش به‌سلامت آنان در قصد و عمل می‌باشد.

پنجم: عزم و جدیّت در کارها، به گونه‌ای که هیچ فرصتی برای کار شایسته را ضایع نسازد مگر آنکه از آن در راه خیر بهره برد؛ به امید پاداش، و هیچ جایگاه گناهی را نبیند مگر آنکه از آن دوری گزیند؛ از ترس عقاب؛ زیرا از بنیادهای آن، ایمان به رستاخیز و جزای اعمال است.

الله متعال می فرمایند:

﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ١٣٢﴾

(و برای هر یک مطابق کردارشان درجات است، و پروردگار تو از آنچه می‌کنند، بی‌خبر نیست). [الأنعام:۱۳۲] و پیامبر صلی الله علیه وسلم در این فرموده خویش بر این هدف ترغیب نموده اند: «مؤمن قوی بهتر و نزد الله دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف است، و در هر یک خیر است، برای آنچه به سودت است حریص باش، و از الله یاری بجوی، و اظهار عجز نکن، و اگر مصیبتی به تو رسید نگو: اگر چنین

می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو: الله تقدیر نمود و هر چه بخواهد می‌کند؛ زیرا «اگر» دروازۀ کار شیطان را می‌گشاید». مسلم روایت کرده است.[1]

ششم: تشکیل امت نیرومند که هر چه گرانبها و ارزان دارد، در راه استوارسازی دینش و تحکیم پایه‌های آن فدا کند، و به آنچه در این راه به او می‌رسد اعتنا نکند، و در این باره الله متعال می‌فرمایند:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، باز هرگز شک به دل راه نداده‌اند، و با مال‌ها و جانهای‌شان در راه الله جهاد کرده‌اند. ایشان (در ایمان خود) همان راستگویانند). [الحجرات:١٥].

هفتم: رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، از طریق اصلاح افراد و جامعه‌ها و به دست آوردن پاداش و کرامات، و در این باره الله متعال می‌فرمایند:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾

(هر کس خواه زن و خواه مرد، کار نیک انجام دهد و او مؤمن باشد، البته به زندگی پاک و خوشایند زنده اش می‌کنیم. و حتما (نظر)

[1] این حدیث را امام مسلم در کتاب القدر، باب في الأمر بالقوة، وترك العجز، والاستعانة بالله، وتفويض المقادير لله، شماره (٢٦٦٤) تخریج کرده است.

به نیکوترین آنچه عمل می‌کردند، ثوابشان خواهیم داد). [النحل:۹۷].

این‌ها برخی از اهداف عقیدهٔ اسلامی است، از الله متعال آرزومندیم که آن را برای ما و برای همهٔ مسلمانان محقّق گرداند؛ بی‌گمان اوست بخشندهٔ کریم، والحمد لله ربّ العالمین.

وصلّی الله وسلّم علی نبیّنا محمّدٍ وعلی آله وصحبه أجمعین.

به قلم مؤلفش به پایان رسید

محمد صالح العثیمین

***

فهرست

مختصری در مورد عقیدۀ اسلامی ۲
پیشگفتار ۲
دین اسلام ۳
ارکان اسلام ۸
پایه های عقیدۀ اسلامی ۱۱
ایمان به الله متعال ۱۲
ایمان به فرشتگان ۲۹
ایمان به کتاب‌های آسمانی ۳٤
ایمان به پیامبران ۳۵
ایمان به روز قیامت ٤٤
ایمان به قَدَر ٦۳
اهداف عقیدۀ اسلامی ۷٤

❋❋❋

prs۷۱v۱,۲ - ۰٤/۰۷/۲۰۲٦

رئاسة الشؤون الدينية بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

رسالة الحرمين

پیام الحرمین

محتوای راهنما برای زیارت‌کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبان‌های مختلف